



## نیمه خرداد و انتظار فرج

گذر ایام یکبار دیگر ما را به ماه خرداد و قلب تپنده آن ۱۵ خرداد رساند. خرداد، ماه انقلاب و امام خمینی (ره) است. فریاد آسمانی، خدایی مردی در عصر عاشورای حسینی ۱۳۴۲ سکوت قبرستانی حاکم بر ایران را در هم شکست و مردم را به قیامی حسینی علیه استبداد داخلی و استکبار جهانی و مولود شوم آن اسرائیل جنایتکار فراخواند و این سرآغاز نهضتی بود که سرنوشت نوینی را برای مردم ایران و منطقه اسلامی خاورمیانه رقم زد. اصرار امریکا بر ایجاد تغییرات گسترده فرهنگی و اجتماعی در ایران به منظور انقیاد میهن عزیز ما که نهایتاً منجر به نابودی کامل استقلال ایران می‌گردید و همراهی رژیم وابسته پهلوی با این پروژه راهی جز قیام باقی نگذاشت. ایران اسلامی یا می‌بایست با استقلال خود وداع می‌گفت یا بر سر حفظ تمامیت خود با تمام قوا در مقابل دشمنان می‌ایستاد و از ملتی با پشتوانه تمدنی چند هزارساله و اسوه‌هایی چون شهدای کربلا انتظاری جز ایستادگی و دفاع از حیثیت تاریخی و دینی خود نمی‌رفت. در این مسیر، نابودی رژیم پهلوی یکی از مراحل انقلاب بزرگ اسلامی محسوب می‌شد. مردم عاشورایی ایران برای رسیدن به این منزل، فداکاری فراوانی کردند. گام بعدی تاسیس نظامی نوین در ایران بود که ضمن اعاده استقلال این کشور بتواند آن را به جایگاه واقعی خود در جهان معاصر برساند.

انتخاب راهی برخلاف مسیر ترسیم شده از سوی قدرتمندان و تلاش برای کسب استقلال در مقابل بیگانگان در مکتب استکبار جهانی جرمی است نابخشودنی که به سزای آن ۳۰ سال است که بر او می‌تازند. اما فرزندان ۱۵ خرداد نیک دریافته‌اند که پیروزی از آن مومنان است و بهای آن ایستادگی و مقاومت.

گام بزرگ ملت ما در راه احیای ایران عزیز و تمدن اسلامی ریشه در قیام دینی، مردمی ۱۵ خرداد دارد که استقلال کشور، نجات اسلام و مسلمین، احیای مجدد عظمت مسلمانان و مقابله با بی‌هویتی جزو آموزه‌های اساسی آن است و امروز ۴۴ سال پس از آن حماسه بزرگ ملت ایران با تاسیس جمهوری اسلامی و ناکام گذاشتن توطئه‌های دشمنان خود، جهان و منطقه خاورمیانه را در آستانه تحولی بزرگ قرار داده است. شکوفایی استعداد این ملت در فضای خودباوری‌ای که ارمان ۱۵ خرداد و نهضت اسلامی بود جایگاه ما را در میان ملل دنیا شاخص کرده است. رشد علمی، فرهنگی و اجتماعی، سیاسی مردم ایران که در قالب نوآوری‌های علمی، حضور هوشیارانه در صحنه‌های مختلف و گفتگو و مفاهمه با یکدیگر متجلی شده است حاکی از بروز تحولات عظیمی در این کشور است که می‌تواند دیگر جوامع را نیز تحت تاثیر خود قرار دهد. تلاشهای شبانه‌روزی فرزندان انقلاب با وجود تمام کارشکنی‌های دشمنان، ایران را در آستانه جهش بزرگ اقتصادی‌ای قرار داده است که ان‌شاءالله با تحقق آن، ملت ایران به آنچه سزاوار آن است خواهد رسید. خودآگاهی اسلامی ایرانیان محدود به مرزهای جمهوری اسلامی نشد.

امروزه اغلب کشورهای منطقه تجربه گرانبهای ۱۵ خرداد را پیش روی دارند و تلاش خستگی‌ناپذیر ملتی بزرگ را برای احیای تمدن اسلامی و عظمت و شرف مسلمانان مشاهده می‌کنند. حرکت رو به تکامل ملت ایران به مسلمانان آموخت که عزت آنان در گرو تمسک به اسلام و مقاومت و ایستادگی در مقابل استکبار است و این گونه بود که مقاومت اسلامی لبنان، ارتش تا به دندان مسلح اسرائیل را به خاک مذلّت می‌کشاند، مقاومت اسلامی مردم افغانستان، اشغالگران را مستاصل و درمانده می‌سازد و جنبش اسلامی در فلسطین، روزگار را بر صهیونیست‌ها تیره و تار می‌سازد. تداوم این مسیر می‌تواند غلبه حق بر باطل را در پی داشته باشد و از همین روی بود که رهبر قیام ۱۵ خرداد انتظار فرج از ۱۵ خرداد می‌کشید. به امید ظهورش دست از طلب و تلاش بر نمی‌داریم تا بهار ظهور را درک کنیم.

www.amejonline.ir  
شماره ۲۶  
۱۰ خرداد ۱۳۸۶ صفحه

شاید  
ISSN 1735-3785  
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

### ● امام خمینی بر خوردار از تائیدات الهی

۲ / طلیعه

### ● امام خمینی درد دین داشت

۴ گفتگو با آیت الله مظاهری

### ● آیت الله موسی

۶ نقش‌ها/

### ● سر کوب

۸ عکاس باشی /

### ● جنگ و گریز در تهران

۱۰ پرسه/

### ● دولت امینی برنامه امریکایی‌ها را ...

۱۲ نهانخانه /

### ● زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی

۱۴ کتابخانه تخصصی /

### ● شهادت دکتر مصطفی چمران

۱۵ یادمان /

### ● امام خندیدند

۱۶ ایستگاه آخر /



اول انقلاب - حسینیه جماران - امام هنگام سخنرانی



امدادهای غیبی در رهبری انقلاب اسلامی ایران

# امام خمینی؛ برخوردار از تاییدات الهی



حجت الاسلام  
دکتر علی ابوالحسنی (مناذر)

انقلاب اسلامی بهمن ۵۷، از رویدادهای کم نظیر در تاریخ ایران است که توانست به هزاران سال حاکمیت رژیم ستمشاهی در این سرزمین پایان دهد. ویژگی این جنبش تاریخساز (در قیاس با انقلابهای جهان معاصر) آن است که در کنار علل و عوامل «ظاهری» و «مادی»، دارای ابعادی «روحانی و معنوی» است که نوعا ناشناخته و پنهان مانده و جا دارد پیرامون این وجه مهم از انقلاب اسلامی نیز - که امام راحل، آن را «انفجار نور» و «معجزه الهی» می نامید - تحقیقات شایسته انجام گیرد. مقاله زیر می کوشد پرده هایی از این وجه پنهان را (برای گشایش باب تحقیق و پژوهش در این زمینه) کنار بزند.



بهمن ۵۷ - تهران - خیابان حافظ / عکس: بدالله وزیری

بودم، تا این که شبی در خواب دیدم شخصی رساله ای به من داد و گفت این رساله حاج آقا روح الله است. بگیر و تقلید کن! من که تا آن لحظه هرگز چنین اسمی را نشنیده بودم. در خواب چند نوبت این نام را تکرار کردم که فراموشم نشود. وقتی بیدار شدم دیدم خوشبختانه هنوز آن نام را فراموش نکرده ام.

صبح روانه خیابان شدم. وقتی به مغازه چوب فروشی دوستم، حاج اکبر تاجی، رسیدم به وی گفتم: من دیدم خوابی دیده ام. بین آبا این شخص (حاج آقا روح الله) را می شناسی؟ وقتی ماجرا را بازگو کردم، او گفت من چند سال پیش به مشهد مشرف شدم. در راه وقتی به قم رسیدم روزی از آقای پرسیدم آیا در قم مجلس روضه ای وجود دارد؟ او گفت در محله یخچال قاضی، منزل حاج آقا روح الله، روضه است. هنگامی که آنجا رفتم دیدم سید بزرگوار نشسته است و می گفتند مجتهد است. به احتمال قوی، حاج آقا روح الله که در خواب دیده ام، همان آقا باشد.

حاج قاسم سمنانی افزود: مدت زیادی نگذشته بود که کم کم سر و صدای آقای خمینی را شنیدم و فهمیدم که باید از او تقلید کنم.

۲. جناب حجت الاسلام آقا شیخ احمد صالحی از فضایی قزوینی تبار مقیم قم هستند که در انتشارات جامعه مدرسین، مسوولیت بخش تصحیح و مقابله کتابها را بر عهده داشتند و من در همانجا با ایشان آشنا شدم. ایشان نقل کردند که: من در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی از طرف مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی رضوان الله تعالی علیه جهت تبلیغ به یکی از دهات شهرستان ساوه (موسوم به امیر آباد زرد سابق) رفتم. در آنجا در یکی از مجالسی که شب نشسته بودیم و صحبت می کردیم میزبان ما آقای آقا سیدکمال کشفی که سیدی بزرگوار بود ماجرای عجیب زیر را برای ما نقل کرد. ایشان گفت: بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی من متحیر بودم که

۴۲ شمسی، پس از هجوم ایادی شاه به مدرسه مبارکه فیضیه، به دست طاغوتیان در مدرسه علمیه قمشه گرفتار آمد و بهترین راه در آن زمان این بود که طلاب را به سرپازی اعزام کنند. این راه غیرقانونی شامل حالم شد و پس از اتمام آموزش سرپازی، به دوره گروهیانی وظیفه اعزام شدم و بالاخره در سال ۴۴ از دست آنان نجات یافتم و در سال ۴۵ در شهرضا (قمشه) ساختمانی را به عنوان خانه سازی شروع کردم. در یکی از روزها سخن از نهضت امام خمینی (ره) به میان آمد و استاد بنای ما آقای حاج قاسم سمنانی، این داستان را نقل کرد. او گفت:

پس از درگذشت حضرت آیت الله بروجردی رحمت الله علیه (در سال ۴۰ شمسی) با خود گفتم: آیا چه کسی مرجع ما خواهد بود؟ در این اندیشه

”

**پس از درگذشت  
حضرت آیت الله بروجردی  
رحمت الله علیه  
(در سال ۴۰ شمسی) با خود  
گفتم: آیا چه کسی مرجع ما  
خواهد بود؟ در این اندیشه  
بودم، تا این که شبی در خواب  
دیدم شخصی رساله ای  
به من داد و گفت این رساله  
حاج آقا روح الله است،  
بگیر و تقلید کن!**

“

سختیها جهت تاسیس نظام اسلامی، سازد و قیام شکوهمند آنان را در رسیدن به سر منزل پیروزی هدایت کند؛ و این بنده صالح الهی و شخصیت تاریخساز، آن گونه که عقل و حس و تجربه و تاریخ نشان داد، امام خمینی (رضوان الله علیه) بود. برخی داستان های شگفت که توسط افراد امین و متدین گزارش شده، به وضوح حاکی از عنایت خاص الهی به آن رهبر بزرگ، و معرفی وی به مردم ایران است.

**معرفی امام خمینی به عنوان مرجع و زعیم مسلمین به مردم**

معرفی آیت الله خمینی پس از فوت آیت الله بروجردی به عنوان مرجع و زعیم مسلمانان (در خواب) به افراد مختلف (که تا آن زمان هیچ شناختی از مرحوم امام خمینی نداشتند)، قصه شگفتی است که مکرر رخ داده است. ذیلا به برخی از آن قصه ها اشاره می کنیم:

۱. جناب حجة الاسلام حاج شیخ علی زمانی قمشهای، از فضلا و نویسندگان سختکوش حوزه علمیه قم، طی نوشته ای در تاریخ ۷۴/۶/۹ مرقوم داشته اند:

یکی از مصادیق بارز مجتهدان مجاهد فی سبیل الله، امام خمینی قدس سره الشریف است. خداوند متعال همه صفات یک فقیه جامع الشرایط را در او جمع کرده بود و در قضای الهی چنین گذشته بود که این مرد بزرگ، سنگردار ارزشهای والای شیعی باشد، پرچم پرافتخار زعامت و مرجعیت شیعه را به دوش کشد و کلمه بلند خدا و توحید را به جهان بشریت عرضه کند که: «کلمه الله هی العلیا». اوصاف و اعمالی که از او به منصف ظهور رسید نیازی به خواب و خواب گزاری باقی نمی گذارد. اما مع ذلک برای آن که بدانیم در عالم بالا خبرهایی وجود دارد که برخی پاک طینتان و صافی دلان در آینه زلال فطرت الهی خویش آنها را می بینند، به ماجرای شگفت در این زمینه اشاره می کنم: نگارنده در سال

بر آگاهان به تاریخ پر نشیب و فراز انقلاب و جمهوری اسلامی ایران (از خیزش خونبار نیمه خرداد ۴۲ بلکه پیش از آن تا واپسین سالهای دهه ۶۰ شمسی) کاملا روشن است که شخصیت والا و جامع امام خمینی (قدس سره) همواره به مثابه «سکندار توانمند» این انقلاب و نظام عمل کرده است، چندانکه می توان گفت: اساسا بدون رهبری داهیهان ایشان، کشتی انقلاب و نظام اسلامی، قادر به گذر از طوفان های سهمگین دهه های چهل تا شصت نبوده است.

رمز موفقیت این مرد بزرگ را نیز، گذشته از عقل و تدبیر و پشتکار و صلابت و استقامت عجیب و مثال زدنی وی، بایستی در عنایات بی دریغ خداوند و اولیای پاک و معصوم وی (علیهم السلام) به ایشان (و بالتبع به ملت ایران) جستجو کرد، که آن عقل و تدبیر و... استقامت شگرف هم - به تصریح خود امام راحل - جلوه ای از لطف و عنایت الهی به ایشان و ملت بزرگ ایران بود.

حدیث مشهوری است که می فرماید: «اذا اراد الله شیئا هیا اسبابه». یعنی خداوند وقتی که اراده انجام کاری را می فرماید، اسباب آن را فراهم می سازد. در نیم قرن اخیر تاریخ کشورمان نیز، زمانی که اراده حق به سرنگونی رژیم ستمشاهی و تاسیس نظام اسلامی در کشور ایران تعلق گرفت، تحقق این امر منوط به ایجاد انقلابی سترگ بر ضد ظلم و کفر و استکبار در ملت ایران بود که آن هم، بدون وجود رهبری توانمند و دین مدار ممکن نبود. پس باید (به لطف الهی) شخصیتی خردورز و خداترس پای به میدان مبارزه با طاغوت عصر می نهاد و اسباب و عوامل «نهان و آشکار» جهان، وی را به ملت معرفی و (به رغم خواسته دشمنان خدا و خلق) مهرش را در دلها می افکند تا رشته مهر وی (مهری آمیخته به آگاهی و شعور)، همچون نخ تسبیح، دلها و مغزهای مردمان را به یکدیگر پیوند زند و با سلطنتش بر قلبها، توده ملت را آماده پیکار با رژیم طاغوتی، و تحمل

از چه کسی تقلید کنیم؟ خیلی در این زمینه فکر می کردم. شیئی از شبها با این فکر خوابیدم. در خواب دیدم گوسفندان زیادی از همه نوع در آسمان حرکت می کنند. برای من خیلی تعجب آور بود که چگونه گوسفندها در آسمان راه می روند! در همین اثنا دیدم مرد بزرگواری که سیمایی نورانی داشت و چوبی در دستش بود گوسفندها را هدایت می کند. با دیدن این صحنه تعجبم بیشتر شد. لذا در همان عالم خواب رمز ماجرا را از کسی سوال کرده و نام آن سید بزرگوار را جويا شدم. به من گفتند: ایشان حاج آقا روح الله است. او را نمی شناسی؟ گفتم: نه گفتند: ایشان در قم ساکن اند. بی تابانه و گریان از خواب پریدم. چندانکه از صدای گریه من اهل خانه هم بیدار شدند و علت گریه را جويا شدند، ولی من به آنها چیزی نگفتم و همان نیمه شبی با عجله به سمت قم حرکت کردم. به گونه ای که حوالی اذان صبح. خود را به قم رساندم. سید مزبور افزود: این را نیز گفته باشم که در راه. اسم آقا. حاج آقا روح الله. را مدام تکرار می کردم که یادم نرود. پس از انجام فریضة صبح. نام و محل اقامت آقا را از گاراژدار ساوه در قم جويا شدم و او اظهار بی اطلاعی کرد. از چند تن دیگر هم پرسیدم. عموما اظهار بی اطلاعی کردند تا سرانجام به یک روحانی برخورد کردم و از ایشان راجع به محل آقا سوال کردم. گفتم: این حاج آقا روح الله کجاست؟ ایشان در جواب گفت: آقا برای تدریس به مسجد سلماسی تشریف می آورند و آدرس مسجد را داد (که اوایل امام آنجا بودند. بعد آمدند مسجد اعظم). در اینجا مشکلم دوتا شد. زیرا تاکنون مواظب بودم که نام حاج آقا روح الله را با تکرار در ذهنم محفوظ نگه دارم و اینک باید نام مسجد سلماسی را نیز به حافظه می سپردم. در راه وقتی که به سمت مسجد می رفتم لفظ سلماسی از خاطرم محو شده و به جای آن الماسی می گفتم. به چهارراه بیمارستان که رسیدم از یک روحانی دیگر پرسیدم: مسجد الماسی کجاست؟ تبسمی کرد و گفت: مسجد الماسی نیست. مسجد سلماسی است. بالاخره مسجد را پیدا کردم و از خادم مسجد پرسیدم: آقا کی تشریف می آورند؟ گفت: یک ساعت دیگر. همان جا نشسته. منتظر آقا ماندم. یک وقت آقایی که چهره خیلی نورانی داشتند وارد مسجد شدند. کمی که دقت کردم دیدم همان شخصی است که در عالم خواب و... در آسمان دیده بودم. با تداعی این صحنه شروع به گریستن کردم. به گونه ای که نمی توانستم خود را کنترل کنم. آقای صالحی ادامه دادند: خوب، شخصی که این قدر احساسات دارد که نصف شب بلند شده و به سوی قم راه می افتد. پیدا است وقتی که به گمشده خویش خودش می رسد از شدت غلیان احساسات نمی تواند خود را کنترل کند. سید می گفت: آقا و دیگران که در جلسه درس حاضر بودند متوجه من شدند و یکی از آنها نزد من آمد و گفت: آقا گرفتاری ات چیست؟



گفتم: من گرفتاری ندارم. گریه من علت دیگری دارد. دیدم حاج آقا روح الله به من نظر دوخته است و به یکی از اطرافیان اشاره می کند: ببین آن مرد چه می خواهد؟ در جواب ایشان گفتند: ایشان چیزی نمی خواهد. پس از اتمام درس. باز همان فرد پیش من آمد و گفت: ما نباید علت گریه شما را بفهمیم؟ گفتم: حال که اصرار دارید بنشینید و اگر وقت دارید ماجرا را برایتان نقل کنم و قصه خواب را شرح دادم. او گفت که حاج آقا روح الله که در خواب به شما گفته اند خود ایشان است. و شما می توانید از ایشان تقلید کنید و من از آن زمان به تقلید ایشان در آمدم. ۳. یکی از فضلاء برجسته و صاحب دل شهرضایی تبار. جناب حجت الاسلام والمسلمین طیار. شهرویر ۱۳۷۳ شمسی در منزلشان در قم در حضور جمعی از فضلاء قمشه نظیر حضرات آقایان حاج شیخ علی زمانی قمشه ای و حاج شیخ یحیی رهایی. اظهار داشت: روحانی سیدی بود در قم که با هم رفیق بودیم و مکرر رویاهای صادقه ای می دید. وی چند روز پس از فوت مرحوم آیت الله بروجردی برای من نقل کرد. شبی که مرحوم بروجردی در آستانه ارتحال بود. در عالم رویا دیدم کوچه پر از جمعیت است و مردم می آیند و می روند. در این اثنا آقای بروجردی را مشاهده کردم که دوسه نفر زیر بغل ایشان را گرفته و همراه جمعیت زیادی می آیند. در وسط راه به شخصی برخورد کردند که از روبرو می آمد. پرسیدم کیست؟ گفتند: حاج آقا روح الله است. وقتی رسیدند به آقای بروجردی. با ایشان سلام و احوالپرسی کردند و سپس آقای بروجردی رو به جمعیت کرده و با اشاره به حاج آقا روح الله فرمودند: این منصب را خدای متعال به ایشان واگذار کرده است.

۴. آقای سید محسن کمالی تقوی، مقیم قم، در تاریخ فروردین ۷۶ به حقیر اظهار داشتند: مرحوم حاج آقا حسین فاطمی قمی، از علمای وارسته و مشهور قم بودند که سالها پیش درگذشتند. ایشان ماجرای با مرحوم امام خمینی داشته اند که شنیدنی است. می گویند: پس از شروع

نهضت اسلامی به رهبری امام راحل در اوایل دهه چهل. وقوع حوادثی چون رویداد اسف انگیز دستگیری امام و کشتار فجیع ۱۵ خرداد و پیامدهای آن برای مرحوم فاطمی بسیار سنگین و ناگوار بوده و این سوال ذهن ایشان را آزار می داده که سید (یعنی مرحوم امام) جواب این خونها را چگونه خواهد داد؟ مرحوم فاطمی در سالی که امام از حبس ۱۵ خرداد آزاد شده بودند. طبق معمول سنواتی به مشهد مقدس مشرف می شود. رسم وی این بوده که معمولا مسافرتشان به مشهد بیش از یک ماه به طول می انجامید. آن سال. در بدو ورود. مساله ای علمی برای وی پیش می آید که هر چه کوشش می کند پاسخ آن را نمی یابد و بسیار حیران می شود. از روی استیصال دست به دامان لطف و کرم حضرت ثامن الحجج علیه السلام می زند و از آن بزرگوار حل مساله را تقاضا می کند. در عالم رویا به خدمت حضرت مشرف می شود و سوال خود را مطرح می سازد. حضرت وی را به شخصی ارجاع می دهند و وقتی مرحوم فاطمی خدمت آن شخص می رسد مرحوم امام خمینی را در حال نماز می بیند!

نظر به این که اقدامات آیت الله خمینی در طول نهضت برای ایشان سنگین و غیر قابل هضم بوده است از گفتگو با ایشان منصرف شده خدمت امام رضا علیه السلام بر می گردد و سوال خود را مجددا تکرار می کند. حضرت باز جواب سوال را به آیت الله خمینی حواله می دهند و این کار سه بار تکرار می شود. ناچار مرحوم آقا حسین فاطمی می ایستد و پس از اتمام نماز آقای خمینی. مساله را با ایشان در میان می نهد و جواب مقتضی را دریافت می کند.

پس از بیداری، مرحوم فاطمی با کمال تعجب در می یابد که پاسخ مساله را می داند. مسافرت ایشان. چنانکه گفتیم. معمولا بیش از یک ماه طول می کشیده است. اما این بار وی. بر خلاف عادت معمول خویش. سریعا به قم مراجعت می کند و موضوع خواب را با بعضی از دوستان مخصوص خود مطرح ساخته و خاطر نشان می سازد که می خواهیم به

### ما در ایران مشغول کار شدیم!

جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمدباقر موسوی (مبلغ) از فضلاء خراسانی مقیم قم هستند که به پاکی و قداست شناخته می شوند و حقیر افتخار بیش از ۳۰ سال آشنایی و ارادت به محضرشان را دارم. کتاب «مادر مصلح کل»، راجع به شخصیت و زندگی حضرت نرجس خاتون مادر امام عصر علیهما السلام. و مهمتر از آن: دایرة المعارف هفت جلدی «الکوفی فی احوال فاطمة علیها السلام بنت النبی الاطهر» (حاوی کلیة احادیث موجود درباره صدیقه طاهره سلام الله علیها). حاصل تحقیقات چندین ساله ایشان است که در سالهای اخیر زیور طبع یافته است. جناب مبلغ. مکاشفات جالب و عبرت انگیزی در ربط با جریان انقلاب اسلامی داشته اند که یکی از آنها را ذیلا می خوانید. ایشان اظهار داشتند:

دقیقا در همان ایامی که امام خمینی قیام ۱۵ خرداد را در قم سامان دادند. حقیر همراه یکی از دوستان. جناب حجة الاسلام والمسلمین ملکزاده که اینک از فضلاء حوزه علمیه قم است. در نجف اشرف تحصیل می کردیم و هر دو در یکی از حجرات مدرسه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید عبدالله شیرازی سکونت داشتیم. آن روزها بنده مریض و در حجره بستری بودم. یک روز قبل از ظهر. که مرضم سخت بوده و تب داشتم و دوستم نیز برای شرکت در درس. حجره را ترک گفته بود. داخل اطاق. مقابل آفتاب و رو به قبله. استراحت کرده بودم. درب مدرسه. روبروی اطاق ما قرار داشت و لذا هر کس وارد مدرسه می شد من از داخل اطاق او را می دیدم. شاید کسی آن روز و آن ساعت در مدرسه نبود. من چشمم می دید و کار می کرد. اما در یک حالی بودم که توصیف آن برابم ممکن نیست. می دانستم که بیدارم. اما گویی روح از بدنم بیرون رفته و یا در حال بیرون رفتن بود! نمی دانم در چه حال بودم. ناگهان دیدم سید بزرگواری از درب مدرسه که سمت قبله اطاق ما بود وارد مدرسه شد و در حالی که دستها را از آستین عبای بیرون آورده و تند و محکم گام برمی داشت مستقیم به طرف اطاق ما آمد. زمانی که به جلوی اطاق رسید. یک دست خود را به یک طرف چارچوب در حجره. و دست دیگر را به سمت دیگر آن گذارد و مشرف بر من ایستاد. من چشمانم می دید. اما خیال می کردم که روحم در فضای حجره همچون پروانه در حال گردش و پرواز است. سید مزبور. سپس دست راست خود را از چارچوب اطاق برداشت و فرمود: ما در ایران مشغول کار شدیم (یا دست به کار شدیم).

یکی از این دو تعبیر را فرمود و مقارن با این فرمایش. دست خود را (در حالیکه انگشت سبابه اش کشیده و بلند بود) از سمت راست چارچوب در به طرف چپ آن حرکت داد و به مجرد گفتن این جمله. از نظرم غایب گشت!

بارفتن او. گویی روح به بدنم بازگشت! از جای خود که قفا خوابیده بودم. برخاسته و نشستم و داخل مدرسه را نگاه کردم. احدی در مدرسه نبود. فوراً حالم به جا آمد و سبک شدم. چند دقیقه یا بیشتر از آن واقعه نگذشت که دوستم از درس برگشت و وقتی دید حال من به جا آمده خوشحال شد. پرسیدم: چه خبر تازه؟ گفت: از ایران خبر آورده اند که آیت الله خمینی قیام کرده و اوضاع آن کشور شلوغ و بحرانی است. من نیز ماجرای خود را برای او نقل کردم و او بسیار تعجب کرد.

خدمت آقای خمینی بروم. اما آیت الله خمینی به عنوان دیدار از زائر امام رضا علیه السلام. به دیدن او می آید و در جریان موضوع رویا قرار می گیرد.

آقای کمالی تقوی افزودند: این جانب پس از شنیدن ماجرا. مطلب را با دایبهای خود که از خویشان و نزدیکان مرحوم حاج آقا حسین فاطمی هستند. در میان گذاشته و صحت و سقم آن را جويا شدم و آنان صحت ماجرا را تایید کردند. همچنین به مناسبتی در حضور امام جمعة محترم کرمانشاه (حاج آقای زندی) ماجرای فوق را مطرح ساختم و ایشان هم اظهار داشتند که از موضوع باخبرند و صحت آن را تایید می کنند.

۵. مرحوم حاج شیخ محمد شریف رازی. مورخ و تراجم نگار مشهور عصر ما. می نویسد:

یکی از دانشمندان در آن موقعی که نایب الامام (خمینی) در پاریس بودند می گفت: من در ریب و شک بودم که آیا نایب الامام با این پشتکار و اصرارش که می فرماید برای من هیچ کشور و شهری مطرح نیست و من در هر جا که باشم - ولو فرودگاههای مختلف جهان - وظیفه خود را در دعوت به سوی حق و قیام بر علیه امپریالیسم شرق و غرب ایفا خواهم نمود. آیا پیروز می شود و رژیم کثیف پهلوی را می تواند با دست خالی سرنگون کند؟

پس گفتم: از کتاب خدا. قرآن مجید. که به مضمون (فیه تبیان کُلّ شیء) روشنگر و بیان کننده همه چیزهاست. سوال کنم... بدین منظور تفأل به قرآن زده و چون آن را گشودم در اول سطر اول صفحه دیدم این آیه است: (لا تیسئوا من روح الله انه لا ییسئ من روح الله الا القوم الکافرون) از رحمت الهی مایوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت الهی مایوس می گردند.

آقای رازی سپس می نویسد: من خود «روزی وارد منزل بعضی از اعلام شهر ری شدم. دیدم آن آقا سفینه البحار را گذارده و حدیث... از رجل من اهل قم یدعو الناس الی الحق... را برای یکی از روحانیون شهر ری توضیح می دهد و می گویند: این حدیث. صد در صد با قیام و نهضت آیه الله خمینی و مردم این زمان که تا پای جان ایستاده و از هیچ نیرویی نمی ترسند تطبیق می کند. پس برای تایید. تفال به قرآن. و آیه مذکوره را بیان کردم. ایشان گفتند: اگر کسی بگوید که من قرآن را گشودم و آیه مذکوره در اول صفحه نبود [چه؟] گفتم: این ایراد و اشکال طلبگی وارد نیست. زیرا قرائنها چاپها و خطهای مختلف دارد. قرآنی که آن شخص تفال زده آیه اول صفحه بوده است. فرمودند که یک قرآن قدیمی دویست ساله در منزل ماست که از نیاکان و اجدادم به من رسیده و تاکنون بارها صحافی شده و اوایل آن هم پاره و از میان رفته است؛ نظری به آن می کنیم. پس قرآن را آورده فرمودند: کدام سوره است؟ گفتم: سوره حضرت یوسف علیه السلام. پس باز نمود و سوره یوسف را آورده فرمودند: ما که نمی بینیم. گفتم: قرآن را مرحمت کنید. گرفتم دیدم بحمد الله آیه از صفحه قبل شروع می شود. در سطر آخر صفحه آن قرآن است: (یا بنی اذهبوا فتنحسبوا من یوسف و آخیه). ای پسران من بروید و از یوسف و برادرش. ابن یمین. جستجو کنید. و در صفحه بعد جمله و لا تیسئوا من روح الله بود. تا آن عالم بزرگوار دید گفت: الله اکبر! این معجزه است.»

### پی نوشت:

- آقای زمانی نوشته اند: شایان ذکر است که حاج قاسم سمنانی در حال حاضر هنوز در قید حیات است و در شهرضا (قمشه) مغازه مصالح ساختمانی فروشی دارد و حاج اکبر تازی نیز در قید حیات است و هنوز به شغل چوب فروشی اشتغال دارد. و جویندگان می توانند ماجرا را از آنان جويا شوند.
- وصف کتابهای از ایشان را آیت الله حسن زاده آملی در «آسمان معرفت». صص ۱۱۳-۱۱۵. آورده اند.
- سوره یوسف. آیه ۸۷.
- گنجینه دانشمندان. ۲۴/۸-۲۵.





گفت و گو با آیت‌الله مظاهری پیرامون ویژگی‌های رهبر فقید انقلاب اسلامی

## امام خمینی بیش از هر چیز درد دین داشت

جلسات، عملاً تبدیل به کانون‌هایی برای مسائل انقلاب و نهضت بود. البته سخنرانی‌ها و پیام‌ها و مواضع امام که از نامه‌های ایشان و پیغام‌های ایشان و امثال آن می‌رسید، وجه دیگر ارتباط مبارزان و علما و حوزه‌های علمی با ایشان بود. خداوند تعالی، توفیقی مرحمت فرمود که من هم با جمعی از دوستان مثل آیت‌الله محمدی گیلانی، آیت‌الله آقای یزدی و آیت‌الله آقای مصباح جلسات علمی و بحث در خصوص مسأله حکومت اسلامی را تشکیل دادیم و ثمرات آن جلسات، بعدها در چند کتاب منتشر شد.

**بر خورد امام با علمای سلف و مراجع هم عصر خویش چگونه بود و از آن بزرگواران چگونه یاد می‌کردند؟**

نقل شده که از مرحوم وحید بهبهانی که از فقهای نامدار شیعه است و باید بگوییم علم اصول فقه، مرهون اوست، سوال کردند که چگونه به این مقام عالیه رسیدهاید؟ ایشان فرموده‌اند: «اگر به اینجا رسیدم مرهون احترامی است که به فقها و علمای اسلام می‌گذارم.» این خصلت حقیقتاً در امام عزیز ما به نحو چشمگیر و قابل توجهی وجود داشت و باید بگوییم که این خصلت در امام جلوه خاصی داشت، نه فقط در مجلس درس، در هنگام نقل اقوال یا رد اقوال به اعاضلی مثل شیخ طوسی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و امثال آنها. احترام ویژه می‌کردند، نسبت به معاصرین هم یک عنایت و احترام خاص داشتند. درباره مرحوم استادشان یعنی آیت‌الله العظمی حائری با لفظ روحی فداه یادر مورد مرحوم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی با همین تعبیر و خلاصه این جهت احترام به علما سلف در نظر ایشان همیشه بود و عمل می‌کردند و واقعا هم درس آموز بود. بارها در مورد مرحوم آیت‌الله حائری می‌فرمودند: «در بزرگی مرحوم حاج شیخ، همین مقدار بس که توانست در آن زمان اختناق رضاخانی که تصمیم به نابودی حوزه‌های علمیه داشت، حوزه علمیه قم و روحانیت را حفظ کند و این امانت را به ما داد تا ما به دیگران رد کنیم.» بارها از درایت و تدبیر مرحوم آقای حائری در برخورد با مسائل سیاسی یاد می‌کردند.

در مورد مرحوم آقای بروجردی هم همان طور که گفته شد، شخص امام زحمات بسیار زیادی را برای انتقال ایشان

ایشان به جای مانده و در اول صحیفه نور هم آمده است. ایشان با عباراتی از سر سوز و درد دین، مطالبی را مرقوم کرده‌اند که باید گفت قدیمی‌ترین و تاریخی‌ترین سند مبارزاتی امام است. در آنجا ایشان به همین مسأله مهم اشاره می‌کنند که اگر علمای اسلام و دانشمندان دین‌دار و حق‌پرستان به فکر اصلاح اجتماع نباشند و برای خدا قیام نکنند، فردا در پیشگاه خدا عذری نخواهند داشت. در این مرقومه ایشان به تفصیل به مشکلات اجتماع و معضلات جامعه می‌پردازند و تصریح می‌کنند که اگر به فکر اصلاح این امور نباشیم، روزگاری بدتر از رضاخان جلو خواهد آمد. این نوشته مربوط به ۱۸ سال قبل از سال ۴۱ است اما بالاخره زمانی را که امام برای علنی کردن مبارزات تشخیص دادند. آن زمان بود و ایشان با توجه به جمیع جهات، در آن سال سخن و قیام خود را علنی کردند و رسماً وارد عرصه‌ای شدند که ۱۵، ۱۶ سال بعد به تشکیل حکومت و نظام اسلامی در قالب «جمهوری اسلامی» منجر شد. ایشان کرارا در مجالس خصوصی و عمومی و سخنرانی‌ها، می‌فرمودند که اسلام در خطر است و باید اسلام را از مخاطره نجات داد و لو بلغ ما بلغ این مطلب ورد زبان مبارک ایشان بود و نشأت گرفته از همان احساس تکلیف دینی و از سر درد دین بود. بنابراین امام را، آنچه به ورود در عرصه قیام و مبارزه واداشت، نه یک امر دنیایی و از سر طمعکاری و نه حتی یک امر ملی و از سر وطن دوستی، که یک امر الهی و معنوی بود و اگر چه ایشان با مشکلات کشور و مسائل ایرانی آشنایی کامل داشتند و از استعداد‌های انسانی و طبیعی ملت بی‌خبر نبودند، ولی آنچه در نظر امام بود، دین و خدا و ارزشهای دین خدا بود.

**پس از تبعید امام، ارتباط مبارزان و علما و شخص جناب عالی با ایشان چگونه بود؟**

بعد از تبعید امام و محرومیت شاگردان ایشان از مجالس علمی درس و بحث آن بزرگوار، عده‌ای از شاگردان ایشان به تشکیل جلسات جمعی علمی پرداختند که از دو جهت مفید بود؛ اول آن که این جلسات به تحرک جریان علمی و عدم رکود جهت علمی آنان منجر می‌شد و ثمرات آن هم به جامعه اسلامی منتقل می‌گردید و دوم آن که این

بودند. همچنین فراموش نمی‌کنم که درس ایشان به علت استقبال بسیار خوبی که از طرف فضایی حوزه داشت، درس شلوغ و پرجمعیتی بود و به خاطر همین، چند جا عوض شد برای این که گنجایش این جمعیت زیاد را نداشت. امام هم با آن تواضع خاصی که داشتند، رשמشان بود که در هنگام تدریس، مثل سایرین روی زمین می‌نشستند و از نشستن روی منبر پرهیز می‌کردند. بالاخره به علت کثرت جمعیت و تقاضاهای زیاد شاگردان، پذیرفتند که روی منبر بنشینند، ولی همان روز، این قضیه را هم تبدیل به فرصتی کردند برای نصیحت کردن و موعظه به طلاب و فرمودند: «بزرگان پرهیز می‌کردند از روی منبر نشستن و معتقد بودند اینجا، جایگاه پیامبر و ائمه علیهم‌الصلوة والسلام است، اما باید متوجه بود که بالا رفتن از مراتب مختلف، موجب عجب نشود بلکه فرصتی برای خدمت به اسلام باشد.» و خلاصه این نصیحت‌ها همه شاگردان ایشان را تحت تأثیر قرار داد و به گریه انداخت. و از این موارد در دروس ایشان، بسیار زیاد بود و تأثیرات معنوی نفس گرم ایشان هم تأثیرات بالایی بود که همه را مجذوب می‌کرد.

**چه زمینه‌هایی باعث شد که امام از سال ۴۱ آن طور فعالانه وارد عرصه سیاسی شوند که حتی به تبعید ایشان منجر شود؟ اگر از آن دوران خاطره خاصی نیز دارید بیان فرمایید.**

آنچه در امام بزرگوار قدس سره بیش از هر چیز دیگری نمایان است، احساس وظیفه دینی و درد دین بود. حقیقتاً امام در این جهت از همه معاصران خود، پیشی گرفتند و همین احساس وظیفه و درد دین، آن بزرگوار را وارد میدان مبارزات بزرگ و تاریخی کرد که هرگز به جز مردان استثنایی تاریخ در آن وارد نشدند و همچنین به جز معدودی، از آن میدان، سربلند و پیروز بیرون نیامدند.

امام از سالهای دور قبل از پانزده خرداد ۴۲ به دنبال نهضت و قیام بودند و در حقیقت براساس همان احساس تکلیف و مسوولیت شرعی و دینی، به هر نحو ممکن، فریاد اسلام‌خواهی سر می‌دادند. در سندی که مربوط به سال ۱۳۲۳ است یعنی چند سال پس از سرنگونی رضاخان و از

یکی از ویژگی‌های امام خمینی (ره)، احاطه ایشان به علوم مختلف همچون فقه، اصول، تفسیر، اخلاق، فلسفه، عرفان و حدیث بود که از معظم له چهره‌ای منحصر به فرد می‌ساخت و به همین دلیل شاگردان زیادی در محضرشان زانوی تلمذ زدند و از آن بحر عظیم به قدر وسع و توانایی خود بهره گرفتند. ویژگی دیگر رهبر کبیر انقلاب، تربیت شاگردانی عالم و مهذب بود که از برجسته‌ترین آنان می‌توان حضرت

آیت‌الله مظاهری را نام برد که سالیان دراز از فضل و علم امام راحل خوشه‌ها چید.

وقتی از ایشان انجام این مصاحبه را درخواست کردیم، با سماحت و فروتنی و به دلیل ادای دین به امام بزرگوار در خواست ما را پذیرفته و سوالات را به شکل مکتوب پاسخ دادند. ضمن سیاسی فراوان از آن استاد گرانمایه، توجه خوانندگان عزیز را به بخشی از آن مصاحبه جلب می‌کنیم. به یاری حق در اولین فرصت، بخش دیگری از این گفتگوی پرمایه را درج خواهیم کرد.

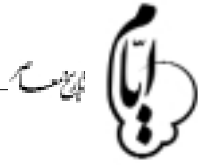
**نحوه آشنایی حضرت‌تعالی با مرحوم امام خمینی (ره) چه زمان و چگونه بود و چه درسهایی را به چه مدت با معظم له داشتید؟**

من ابتدای تحصیلاتم در حوزه علمیه اصفهان بود. در همان زمان یعنی قبل از سال ۱۳۲۹ و ۳۰، آوازه امام به عنوان یک مدرس برجسته به ما رسیده بود و من تعریف ایشان را از نظر علمی و تقوایی، زیاد شنیده بودم و در عمل، مجذوب ایشان شده بودم، گرچه خدمت ایشان نرسیده بودم. پس از گذراندن عمده تحصیلات دوره سطح در اصفهان در حوالی سال ۱۳۳۰ شمسی، به حوزه علمیه قم هجرت کردم و در خدمت ایشان حاضر شدم و از ایشان خواستم که مرا بپذیرند. ایشان هم تبسم مهربانانه‌ای کردند و در حقیقت خواسته مرا اجابت فرمودند.

سالهای متمادی تا زمان تبعیدشان در دروس فقه و اصول ایشان شرکت و این دروس را تقریر می‌کردم و الحمدلله صدها صفحه از آن دروس را در همان سالها نوشته‌ام و موجود است. البته متأسفانه در آن وقتی که خدمت امام رسیدیم، ایشان دیگر دروس معقول یعنی فلسفه و عرفان را تدریس نمی‌کردند. اما در برخی از مباحث اصولی، به خوبی تسلط ایشان بر این گونه مباحث و صاحب نظر بودن ایشان پیدا بود. به خاطر هست که در بحث طلب و اراده، در یکی از روزها بعد از درس از ایشان خواهش کردم که جزوه خودشان که در این بحث نوشته بودند را به من لطف کنند تا استنساخ کنم و یک نسخه از آن را برای خودم بنویسم. ایشان اگر چه در آن سالها مدت‌ها بود که از طرح مباحث فلسفی و عرفانی، که پرهیز می‌کردند ولی با محبت و لطفی که داشتند آن نوشته‌های خودشان را به من امانت دادند و فرمودند که بعد از استنساخ، به کسی ندهید. چون به دلایلی از این جهات ابا داشتند. البته بعد از انقلاب که شرایط تغییر کرد آن مطالب، هم به عربی و هم به فارسی منتشر شد.

نکته‌ای که در دروس امام چشمگیر بود یکی آن جهات تحقیقی بود که بحق درس ایشان چه فقه و چه اصول، یک مجمع علمی تحقیقی بود و ایشان وقتی وارد عرصه بحث و ارائه نظریات دیگران و تثبیت یاد آن می‌شدند و همچنین وقتی وارد عرصه اظهار نظر و رای خودشان می‌شدند، انسان ملاحظه می‌کرد که چقدر قوی و عمیق هستند.

بعد دیگر دروس امام، توجه به مسائل اخلاقی بود. امام از هر فرصتی برای تذکر و نصیحت استفاده می‌کردند. فراموش نمی‌کنم بارها در نصایح خودشان در دروسها به آیه شریفه «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله» استفاده می‌کردند و گویی یک علاقه وافری به این آیه مبارکه داشتند چنان که خود آن وجود مبارک، عامل به این آیه



از بروجرد به قم و بعد هم تثبیت مرجعیت‌شان کشیدند و همیشه در جلسات علمی و خصوصی از ایشان با احترام یاد می‌کردند. به مراجع معاصر هم، امام احترام ویژه‌ای داشتند و حتی بعد از انقلاب، همیشه مسائل حوزه علمیه قم را به مرحوم آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی قدس سره ارجاع می‌دادند و معمولاً خود ایشان کمتر مداخله می‌کردند و این به سبب احترام و اعتماد خاصی بود که برای مراجع قم بالاخص مرحوم آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی داشتند.

**معمولا مطالعات فلسفی و عرفانی در اشخاص غرور کاذب ایجاد می‌کند و این غرور گاه به جایی می‌رسد که نسبت به شرع انوار و ظواهر آن بی‌توجه می‌شوند. در این عرصه، امام چگونه بودند؟**

امام رضوان‌الله علیه قبل از هر چیز، یک انسان مذهب و خودساخته بود. غرور علمی، اختصاصی به فلسفه و عرفان ندارد. اگر خدای ناکرده انسان، مذهب نباشد و صفت ردیله بر او حکم فرما باشد. گاهی علم فقه آل محمد(ص) هم موجب جهنم می‌شود. به تعبیر خود امام، بارها در تذکرات اخلاقی می‌فرمودند: «این که گفته شده العلم هو الحجاب الاکبر، اختصاص به علم خاصی ندارد.» بعد می‌فرمودند: «گاهی علم توحید که اشرف و اعز علوم است، موجب حجاب می‌شود و عالم را جهنمی می‌کند و این بستگی به عالم دارد. اگر عالم مذهب باشد، هیچ علمی برای او غرور نمی‌آورد و حجاب نمی‌شود و اگر عالم، خود ساخته نباشد، هر علمی ولو فقه و حتی علم توحید موجب خسارت برای خودش و اجتماع می‌شود.» این کلمات گهربار و فرمایشات عالی امام، یک درس بزرگ برای همه است.

من در مدت زیادی که در درس امام شرکت می‌کردم و با ایشان از نزدیک معاشرت داشتم، از این بزرگوار یک خلاف شرع، ملاحظه نکردم، حتی یک عمل شبهه‌ناک از ایشان ملاحظه نشد و این نه فقط قول من بلکه قول همه شاگردان و نزدیکان امام است. حتی خودساختگی امام این طور بود که اگر شبهه‌ناک پیش می‌آمد، احساس نگرانی در وجود و چهره مبارک ایشان نمایان می‌شد. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که روزی ایشان به درس تشریف آوردند و به قدری ناراحت بودند که نفس مبارک ایشان به شماره افتاده بود. آن روز درس نفرمودند و به جای درس، قدری نصیحت کردند و تشریف بردند و بعد هم چند روزی بیمار شدند. همه این حرف‌ها برای این بود که یکی از شاگردان امام درباره یکی از آقایان مراجع غیبتی کرده بود و به گوش امام رسیده بود که فلانی، چنین مطلبی گفته است و امام این طور برآشفته بودند.

امثال این قضایا نشان می‌دهد که امام قبل از این که مدرس بشود، قبل از این که فیلسوف و عارف بشود، قبل از این که فقیه و مرجع تقلید بشود، قبل از این که رهبر نهضت و امام بشود، یک انسان خودساخته شده بود و لذا همین ابهتی که از امام همه ما دیدیم و این هیبت عجیبی که این مرد بزرگ تاریخ پیدا کرد، به سبب همین تقوا و تهذیب نفس بود و در روایات هم نقل شده که اگر کسی هیبت بدون سلطنت و عزت بدون دار و دسته می‌خواهد، باید از ذلت معصیت و ذلت هوای نفس خراج شود و تحت عزت سلطه خداوند درآید. امام چون این کار را از زمان جوانی کرده بود و به لطف خدا تحت تربیت اعظمی مثل مرحوم آقای حائری و مرحوم آقای شاه‌آبادی واقع شده بود، لذا در مراحل بعدی چه در مرحله تدریس و استادی حوزه چه در مرحله مرجعیت و چه در مرحله رهبری نهضت و چه در مرحله بعد از انقلاب، با همان اسلح محکم حرکت می‌کرد.

غیر از این جهت، یک بعد دیگر هم در شخصیت امام وجود داشت که آن هم بعد مهمی است و در همه مراحل به کمک امام آمده و چه در فرازونشیب‌های نهضت و انقلاب و نظام و چه در مسائل علمی و حوزوی، موجب رشد امام بوده و آن درک خاص ایشان از مساله ولایت و امامت حضرات ائمه طاهرين عليه‌السلام است. البته این درک ایشان و این توجه ایشان به مساله ولایت هم تناسب تامی با همان جهت تهذیب نفس و تزکیه روح دارد؛ ولی به هر جهت امام در مساله ولایت، درک بسیار والا و بالایی داشتند. شما اگر به کتب عرفانی و حکمی کتب حدیثی امام مراجعه کنید، بخوبی درمی‌یابید که ایشان مقام امامت و ولایت را یافته است، نظیر آدم تشنه‌ای که تشنگی را با

تاکید داشتند که فقه باید جنبه علمی در اجتماع پیدا کند و خودشان هم با نهضت بزرگی که برپا کردند، دنبال همین معنا بودند که فقه را از مدارس علمیه به جامعه بکشاند و موفق هم شدند و لذا در همین منشور روحانیت تصریح می‌کنند که «حکومت از نظر یک مجتهد واقعی، یعنی فلسفه عملی همه علم فقه در همه زوایای زندگی بشریت» یامی‌فرمایند که «هدف اساسی حوزه‌ها و علم فقه این است که ماصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم معضلات اجتماع را جواب بدهیم و روح برخورد با این معضلات را در جامعه ایجاد کنیم.»

بنابراین به نظر می‌رسد اگر امام در قید حیات بودند، روند جاری مسائل علمی در حوزه را تأیید می‌کردند ولی البته تأکیدهای امام همیشه سر جای خودش هست. امام تأکید وافر داشتند که باید علم اخلاق در حوزه‌ها، رفعت بیشتری پیدا کند و به مساله تهذیب نفس توجه بیشتری شود. امام تأکید داشتند که فقها باید به جنبه‌های علمی و اجتماعی فقه و به شرایط و مقتضیات زمان و مکان توجه کنند تا بتوانند حکومت و جامعه را اداره کنند. امام تأکید داشتند که فقه جواهری و سنتی باید هرچه باشناط‌تر باشد و امثال این تأکیدها همیشه بوده و باید تلاش کنیم که فرامین ایشان در مورد حوزه‌های علمیه، هرچه بیشتر تحقق پیدا کند.

**امام را در جایگاه یک حاکم اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

برای شناخت بعد رهبری و حاکمیت در شخصیت حضرت امام قدس سره، باید امام را به عنوان یک حاکم اسلامی به میزان «قرآن و سنت» ارائه کنیم و با ترازوی



## آنچه امام را، به ورود در عرصه قیام و مبارزه واداشت، نه یک امر دنیایی و از سر طمع کاری و نه حتی یک امر ملی و از سر وطن دوستی که یک امر الهی و معنوی بود

کتاب الهی و سخن و سیره معصومین علیهم السلام، بسنجیم در قرآن کریم آیات بسیاری درباره «اطاعت واجب» و نیز آیات فراوانی درباره «اطاعت ممنوع» وارد شده که از تدبر در این آیات شریفه بخوبی می‌توان به شرایط یک رهبر و حاکم اسلامی، پی برد. به عنوان مثال، در این مجال مختصر که می‌توان به برخی از آیات اشاره کرد، شرایطی مانند «امانتداری»، «هدایت‌یافتگی»، «سلوک در راه خدای متعال» و «پرهیز از سهم‌خواهی» به عنوان شروط اطاعت از رهبران ذکر شده است:

- ۱) «ان لی کم رسول امین، فاتقوا الله واطیعون» که این آیه به طور مکرر در قرآن ذکر شده
- ۲) «افمن یرید الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی»، «اولئک الذین هدی الله فیهدهم اقتده» که این گونه آیات نیز فراوان است.
- ۳) «واتبع سبیل من اناب الی»

۴) «اتبعوا من لا یسالکم اجرا» که مضمون این آیه شریفه نیز تکرار شده است.

و همچنین است در بخش اطاعت‌های ممنوع که به عنوان مثال می‌توان از اطاعت از غافلان و غفلت‌زدگی و اشرف و اشرفی‌گری در آیه «و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطا» و نیز «اطاعت از مسیر شیطان» در آیه شریفه «و لاتتبعوا خطوات الشیطان»، که به این مضمون، آیات زیادی داریم، نام برد.

یا در کلمات و سیره معصومین بخصوص در سیره رهبری و حکومت پیامبر اکرم(ص) و نیز امیرالمومنین(ع)، مطالب بسیاری وجود دارد که میزان سنجش خوبی برای یک رهبر و یک حاکم اسلامی است. به عنوان مثال امیرالمومنین(ع) چنان‌که در سیره سیاسی و حکومتی خود، نشان داده‌اند، کسانی را که آلوده به برخی خصلت‌های ناپسند و رذائل اخلاقی بودند برای خدمت و رهبری صالح نمی‌دانند و مثلا تصریح می‌فرمایند که «لایقیم امرالله سبحانه الا من لایضاع و لایضار و لایتبع المظالم». دین خداوند و امر الهی را کسی می‌تواند به پا دارد و کسی حق رهبری و حاکمیت در اسلام و بر مسلمین را دارد که اهل سازشکاری و مصالحه بر سر منافع و اصول اسلام و مسلمین نباشد و اهل عمل به روش اهل باطل و توجه به شیوه‌های نادرست بیگانه نباشد و اهل

سهم‌خواهی و طمع‌ورزی هم نباشد. از مجموعه این آیات و دیگر آیات و روایات که در آن شرایطی مانند علم و آگاهی و دانایی و همچنین عدالت و تقوی و پرهیزکاری و عقل و تدبیر و توانایی مطرح شده به خوبی می‌توان نسخه‌ای برای سنجش رهبران اسلامی فراهم آورد.

با توجه به این نکات باید گفت آنچه که در دوره بعد از تشکیل نظام اسلامی، از ابعاد وجودی حضرت امام قدس سره ملاحظه شد، به مراتب مهمتر و درخشان‌تر از آن چیزی بود که در قبل از انقلاب مشاهده شده بود. زیرا در این دوران اگر چه نسبتا کوتاه بود ولی یک دهه مشتع و بسیار درخشان در تاریخ، به ثبت رسیده است. در این دوران، امام راحل در جایگاه یک حاکم اسلامی، دارای یک شخصیت دوبعدی بودند: بعد زمامداری و رهبری و حکومت و همچنین بعد زهد و پرهیز از دنیا و زخارف آن و در حقیقت دو چهره قابل توجه در کنار همدیگر از آن بزرگوار مشاهده شد که جمع این دو بعد و دو چهره از آن شاهکارهایی است که جز در اولیای خالص الهی دیده نمی‌شود. امام در چهره یک حاکم و رهبر، مردی عالم و عاقل و هوشمند و شجاع و درپاد و قاطع بودند. امواج سهمگین مشکلات پس از انقلاب اعم از جنگ، ترورها، کودتاها، حصرها و امثال آن، به هیچ وجه آن بزرگ مرد را به خضوع در مقابل بیگانه و سازشکاری و امثال آن واداشت. در سایر مسائل هم، این چهره امام، نمایان بود مثلا در توجهی که به مردم یعنی به «امت اسلامی» داشتند، چه در تربیت و پرورش امت اسلامی و هدایت‌گری برای آنها و چه در احترام به نظرات مردم و در تشریفاتی ندانستن رای امت اسلامی و علاقه واقعی و قلبی به مردم و آنان را «اولی نعمت نظام و مسوولان» دانستن و امثال این جهات، اما چهره دیگر امام در این دوران، چهره یک زاهد و یک عارف رهاننده از تعلقات و تمنیات شخصی و گروهی و دنیایی بود. امام با همه عظمت و قدرت و ابهتی که داشت، ذره‌ای در همین دوران رهبری، به دنیا و مظاهر دنیایی گرایش پیدا نکرد، از جهات معنوی عارفانه و زاهدانه غافل نشد و همان انسان قاطع با صلابت مستحکم در برابر طوفان حوادث، در عین حال یک انسان لطیف مهربان اهل عطوفت و ذوق هم بود.

همانگونه که اشاره شد، جمع بین این صفات و جهات، به خاطر پایبندی امام به دین و اطاعت از خدای تعالی و همضم در اراده خدا بودن و همه چیز را از خدا دانستن بود و لذا امام تبدیل به یک انسان جامع‌الاطراف و حقیقتا بی‌بدیل در دوران معاصر شد. رضوان الله علیه

بدین ترتیب باید بگوییم که امام پس از تاسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی، به همگان نشان دادند که حاکم اسلامی باید چگونه باشد و به عبارت دیگر، با رهبری بی‌نظیر خود، هم نظام اسلامی را معنا کردند و هم حاکم اسلامی را معرفی نمودند.





## فرزند صالح

اکبر مشعوف



حجت الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی در ۲۴ اسفند ۱۳۲۴ ش در شهر قم، دیده به جهان گشود. پدر والامقامش امام خمینی و مادر مکرماهش حاجیه خانم ثقفی است.<sup>۱</sup> حاج سیداحمد پس از گذراندن تحصیلات متوسطه به توصیه امام خمینی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و پس از گذراندن مقدمات، در محضر درس اساتید بزرگی چون حضرات آیات سلطانی طباطبایی، آیت الله شیخ مرتضی حائری و زنجانی کسب فیض نمود. هنگامی که پدر و برادرش تبعید شدند او وظیفه داشت تا مشعل مبارزه را در کانون قیام روشن نگه دارد. وی در اواخر سال ۱۳۴۴ به همراه یکی از دوستان، مخفیانه از طریق آبادان به نجف اشرف رفت و پس از ۵ ماه اقامت به ایران بازگشت و هنگام مراجعت در مرز خسروی بازداشت و پس از مدتی آزاد شد و به قم مراجعت کرد.

در پایان سال ۱۳۴۵ دوباره از طریق خرمشهر به عراق رفت و در همین سفر ملبس به لباس روحانیت شد و پس از مدتی به ایران بازگشت؛ اما هنگام مراجعت باز هم دستگیر شد و بعد از بازجویی و مدتی حبس در زندان قزل قلعه در تاریخ ۱۳۴۶/۵/۲۴ آزاد شد.<sup>۲</sup>

حاج سیداحمد در سالهای تبعید پدر، وظیفه سنگین ایجاد ارتباط بین مبارزان و امام را عهده دار بود. اخبار داخل کشور را به حضرت امام و اطلاعیه‌ها و پیامهای حضرت امام را به انقلابیون منتقل می‌ساخت. حجت الاسلام والمسلمین سید محمود هاشمی می‌گوید: «به یاد دارم در آن زمان خانه محقری را در یکی از محله‌های دورافتاده قم تهیه کرده بودند و با امکانات بسیار کم به تکثیر و توزیع بیانیه‌های حضرت امام اقدام می‌نمودند. طبیعتاً در آن شرایط با توجه به حساسیت ساواک و شاه این کار بسیار خطرناک بود ولی در عین حال بدون هیچ گونه ترس و واهمه‌ای، شخص ایشان مسوولیت این وظیفه را به دوش داشتند».<sup>۳</sup>

همگان، بدون هیچ شک و شبهه‌ای، امام خمینی (ره) را پرچمدار نهضت اسلامی ایران می‌دانند لذا در دو صفحه پیش رو با محور قرار دادن آن بزرگوار، به معرفی شخصیت‌های مختلفی که از جهات گوناگون با امام مرتبط بوده‌اند می‌پردازیم:

امام یک پدر روحانی و یک پدر نسبی داشت. پدر روحانی ایشان مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و پدر نسبی ایشان نیز مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی بود. همچنین ایشان علاوه بر حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی، فرزندان روحانی متعددی نیز داشتند که شاید بتوان در راس آنها استاد شهید مرتضی مطهری و مرحوم شهید حاج مهدی عراقی را نام برد.

کنارش بود و لحظه‌ای از مقتدای خودش جدا نشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان مسوول دفتر امام، بخشی از مسوولیت‌های خطیر ایشان را برعهده گرفت و از عهده وظایف محوله بخوبی برآمد.<sup>۴</sup>

حضرت امام خمینی (قدس سره) پس از پیروزی انقلاب برای همه گروهها نقش پدران داشتند و گروهها با سلیقه‌های مختلف خود را از انقلاب جدا نمی‌دانستند. در تنظیم این رابطه حاج سیداحمد نقش بسزایی داشتند. حجت الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی‌ها می‌گویند: «با اطمینان می‌توانم بگویم که... ایشان اصلاً بین من و فرد دیگری که از لحاظ گرایش‌های سیاسی نقطه مقابل من بود، در تنظیم رابطه ما با امام فرقی نمی‌گذاشت».<sup>۵</sup>

پس از ارتحال اندوهبار حضرت امام به عضویت مجلس خبرگان رهبری و نمایندگی مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی کشور برگزیده شد و تولیت «موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» را بر عهده گرفت.

اما به ناگاه او فراق پدر را تاب نیاورد و پس از عمری تلاش و کوشش در راه پیشبرد اهداف اسلام و نظام اسلامی، بر اثر ایست قلبی در ۴۹ سالگی به تاریخ جمعه ۲۶ اسفند ۱۳۷۳ بدرود حیات گفت.<sup>۶</sup>

در سالهای تبعید حضرت امام، حاج سیداحمد نقش مهمی در صیانت از دفتر حضرت امام به عهده داشت و به امور رسیدگی می‌کرد. حضرت امام در نامه‌ای در تاریخ ۱۳۴۹/۱/۱۶ می‌نویسد: «راجع به بیرونی... شما خودتان هر نحو صلاح می‌دانید عمل کنید و خیلی مقید نباشید... در هر صورت هر طور صلاح می‌دانید ممکن است با حضرت آقای سلطانی هم در این امور مشورت کنید. هر طور صلاح است عمل کنید».<sup>۷</sup> حاج سیداحمد در سال ۱۳۵۶ باز هم مخفیانه عازم نجف اشرف شد و با رحلت برادر بزرگوارش مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی در اوایل آبان همان سال، رابط بین امام و سایر مراکز مبارزاتی بود.

با اوج‌گیری مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی، وی بسان یار و یاور پدر، همواره در

### پانویس‌ها:

۱. «در گذشت حجت الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی»، آینه پژوهش، سال پنجم، شماره پنجم و ششم (بهمین - اسفند ۱۳۷۳)، ص ۱۷۴.
۲. علی اکبر مسعودی خمینی، خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، مرکز انقلاب اسلامی، ص ۲۰۵.
۳. غلامعلی رجایی، یادگار سپیده، هاد، ص ۵۵.
۴. روح الله خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، وعده دیدار: نامه‌های حضرت امام خمینی به حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴، ص ۲۱.
۵. آینه پژوهش، همان، ص ۱۷۴.
۶. غلامعلی رجایی، همان، ص ۲۳.
۷. آینه پژوهش، همان، صص ۱۷۵، ۱۷۴.

فیضیه سال ۱۳۴۲ ق. در مقام رد تهمت مفتخوری که از طرف دربار به روحانیت زده می‌شد چنین فرموداند: «... ما مفتخوریم؟! مائی که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم‌مان وقتی که فوت می‌شوند، آقازاده‌های آن همان شب چیزی نداشتند، همان شب شام نداشتند ما مفتخوریم؟!...».<sup>۸</sup>

آیت الله حائری سمرانه‌ها پس از عمری تلاش و مجاهدت در راه نشر معارف اسلام و تحمل فشارهای روحی پس از ۷۹ سال در ذیقعه ۱۳۵۹/ بهمن ۱۳۱۵ در خاک پاک قم به ملکوت اعلی پیوست. ایشان برای پس از خود و اداره حوزه علمیه و جامعه اسلامی شاگردان برجسته‌ای به یادگار گذاشت که در میان آنان می‌توان از چهره‌ها همچون حضرات آیات: محمدتقی خوانساری، حجت، امام خمینی، اراکی، گلپایگانی، مرعشی نجفی و... را نام برد. از آن بزرگوار آثار علمی متعددی به جا مانده است.<sup>۹</sup>

### پانویس‌ها:

۱. محمد کاظم مدرسی، محمد کاظمینی، مفاخر یزد، ج ۱، یزد: بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه الرسول، صص ۱۸۸، ۱۹۰.
۲. سعید عباس زاده، شیخ عبدالکریم حائری: نگهبان بیدار، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۷۶.
۳. محمد کاظم مدرسی، محمد کاظمینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۱.
۴. فرزانه نیکوبورش، بررسی عملکرد سیاسی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۵، امیرکبیر، ص ۳۸۳.
۵. سعید عباس زاده، پیشین، ص ۱۰۱.
۶. ابوالفضل شکوری، سیره صالحان، قم، شکوری، ۱۳۷۴، ص ۳۰۳.

برجهان اسلام را دریافت و علما و بزرگانی را که در شهرهای مهم دیگر پراکنده بودند به شکل‌های مختلف تقویت کرد. و از جمله پرورش یافتگان حوزه علمیه قم به سایر بلاد رفتند و دهها کتابخانه و مدرسه علوم دینی در سراسر کشور تاسیس کردند.<sup>۱۰</sup>

آیت الله حائری با توجه به شرایط زمانی و تاریخی ویژه‌ای که در آن می‌زیست، مجبور به مماشات با رضاخان برای حفظ اساس حوزه علمیه قم برای آینده بود ولی با این وجود در قضیه جمهوری خواهی رضاخان با آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی هم‌نظر شد و به مخالفت برخاست.

آن مرجع بزرگ پس از اطلاع از توطئه متحدالشکل کردن لباس و کشف حجاب، بشدت برآشف و با ارسال تلگرافی شدیدالحن به رضاخان او را از مبارزه با دین و اقدامات استعماری برحذر داشت. همچنین درباره آزادی مهاجرت یهودیان به فلسطین، تلگرافی برای شاه فرستاد و از او خواست تا از خروج یهودیان جلوگیری کند و برای حمایت از مردم فلسطین اقداماتی صورت دهد.<sup>۱۱</sup>

امام خمینی ضمن تایید شیوه سیاسی آیت الله حائری و اقدام او می‌فرمایند: «... بزرگی آیت الله حائری همین مقدار بس که توانست در آن زمان سخت که رضاشاه تصمیم داشت حوزه و روحانیت را نابود کند، حوزه‌ها بلکه روحانیت را حفظ کند و این امانت را به ما داده است تا ما به دیگران رد کنیم».<sup>۱۲</sup>

از ویژگی‌های بارز ایشان که خصوصیات اخلاقی دیگر را تحت الشعاع خویش قرار می‌داد زهد و ساده زیستی بود؛ در مقام زهد ایشان همین بس که امام خمینی ضمن سخنرانی معروف‌شان در مدرسه



## آیت الله موسی

طاهره شکوهی

آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فرزند محمدجعفر از علمای برجسته دینی و مراجع تقلید در اواخر قرن ۱۳ و ۱۴ قمری، در سال ۱۲۷۶ ق/ ۱۲۳۸ ش در روستای مهرجرد میند از توابع اردکان یزد به دنیا آمد. او پس از طی دوران کودکی به تحصیل علوم دینی روی آورد، دروس مقدماتی را در اردکان آموخت و پس از آن به یزد عزیمت کرد و به فراگیری ادبیات و بخشی از سطوح فقه و اصول پرداخت و آنگاه عازم عتبات شد و از محضر استادانی چون میرزای شیرازی، سید محمد طباطبایی فشارکی، آخوند خراسانی و... استفاده کرد و به درجه اجتهاد رسید و پس از چندی به دعوت آیت الله حاج آقا محسن عراقی به ایران آمد و مشغول تدریس و تالیف شد و در دوران مشروطیت دوباره به عراق بازگشت و در جوار حرم حسینی حوزه مستقلی تشکیل داد.

آن بزرگوار در سال ۱۳۳۱ ق. به ایران بازگشت و در اراک حوزه علمیه دایر ساخت. و پس از درگذشت مراجع تقلید عراق (همچون شیخ الشریعه اصفهانی) مرجعیت مطلق شیعیان ایران و برخی از کشورها برعهده او افتاد. مرحوم حائری در سال ۱۳۴۰ ق. به قم رفت و حوزه علمیه پرافتخار آن را تاسیس کرد و به پاس این خدمت شایسته به «آیت الله موسی» شهرت یافت.<sup>۱</sup>

اساسی ترین گام دیگر ایشان تعمیر مدارس دینی و پی‌ریزی نظام درسی نوین بود که در جهت تحقق آنها به تلاشی گسترده دست زد. وی با تدبیر و دوراندیشی خاص خویش، فقر فرهنگی حاکم

## یار فداکار

سهیلا عین‌اله زاده

محمد مهدی حاج ابراهیم عراقی فرزند غلامعلی در سال ۱۳۰۹ ش در محله پانچنار تهران متولد شد. وی از نوجوانی در هیات‌های مذهبی و عزاداری فعالیت داشت و نیز به دلیل تنگدستی خانواده، ناگزیر در بازار به کار مشغول شد و در ۱۶ سالگی فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد و به عضویت شورای مرکزی فداییان اسلام درآمد.

پس از شهادت نواب صفوی، دوره جدیدی از زندگی وی که تلاش بیشتر و ازدواج است، آغاز شد. اما همت و آرمان‌های انقلابی وی قوی‌تر از آن بود که علائق فردی و مسوولیت‌های خانوادگی، او را از راهی که ضامن بقای مکتبش می‌دانست، بازدارد. در همین راستا، در سال ۱۳۴۱ به اتفاق گروهی از هم‌زمان و همفکران خویش، هیات‌های مؤتلفه اسلامی را پایه‌گذاری کرد. عراقی در تظاهرات و سازماندهی نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقش فعالی داشت به نحوی که راهپیمایی باشکوهی را علیه رژیم شاه، از میدان تره‌بار تهران به راه انداخت. بنا به گفته آقای هاشمی رفسنجانی در جریان ۱۵ خرداد، عراقی در یکی از اتاقهای بازار، این انقلاب عظیم را فرماندهی می‌کرد و آقای ابوالفضل توکلی بینا نیز گفته است که شهید عراقی، نقش ممتاز و حساسی در تصمیم‌گیری جلسه متشکله مؤتلفه اسلامی در تعطیلی بازار، حرکت دادن مراجع و علمای بزرگ از دیگر بلاد به تهران و صدور اعلامیه‌های مراجع و علما در تثبیت مرجعیت امام داشت. شهید عراقی یک‌بار در ۴۲/۱/۱۱ در جریان تشییع پیکر سیدضیاءالدین حاج



سیدجواد در قزوین به اتهام پخش اعلامیه دستگیر شد. در سال ۱۳۴۳ در جریان بزرگداشت سالگرد قیام ۱۵ خرداد برای دومین مرتبه به مدت ۳ ماه به زندان رفت.

وی علاوه بر شرکت فعال در طرح اعدام کسروی، در اعدام انقلابی ۳ نخست‌وزیر و ۳ مهره اصلی رژیم سابق، یعنی عبدالحسین هژیر، رزم‌آرا و حسنعلی منصور نیز نقش اساسی داشت. در بهمن سال ۱۳۴۳ شاخه نظامی هیات‌های مؤتلفه اسلامی، زیر نظر او و دیگر همسنگران هم‌چون بخارایی، امانی، نیک‌نژاد و هرندی، طرح اعدام

متخصص فلسفه مشاء بود که به کتب ابوعلی سینا احاطه کامل داشت و تنها مدرس متن شفا و نجات و اشارات دوره دکتری بود.

سال ۱۳۳۴ در ادامه تلاشهای خود با نشریه مکتب تشیع شروع به همکاری کرد. در جریان مبارزات روحانیت در سالهای ۴۱ و ۴۲ مطهری نقش بسیار مؤثری داشت لذا ساعت یک بعد از نیمه شب روز چهارشنبه ۱۵ خرداد ۴۲ به همراه جمع زیادی از علمای تهران و شهرستان‌ها توقیف و به زندان موقت شهربانی انتقال یافت و چند ماه بعد آزاد شد؛ اما بیکار ننشست و به سخنرانی و تالیف کتاب پرداخت. از جمله به همکاری گسترده با حسینیه ارشاد پرداخت لکن با بروز انحراف در حسینیه مزبور، از آن جمع جدا شد و به مبارزه در سنگرهای دیگر پرداخت. استاد مطهری یک بار دیگر نیز در سال ۱۳۵۱ به زندان افتاد که پس از مدتی آزاد شد.

در سالهای نخستین دهه ۵۰ که با کودتای مارکسیستی در سازمان مجاهدین خلق همراه بود، با بروز بحران ایدئولوژیک در میان مبارزان و نخنگان، ارائه تفسیرهای مادی از مفاهیم اسلامی، توسط مکاتب الحاد، رواج فراوان یافته بود. سال ۱۳۵۶ استاد در مقدمه کتاب علل گرایش مادگرایی ضمن افشای این جریان که به طور مشخص در گروه فرقان تجلی داشت، با تیزبینی آن را «ماتریالیسم مناقف» نامید.

در جریان انقلاب اسلامی، مطهری در برپایی راهپیمایی‌های بزرگ در تهران و شهرستان‌ها نقش بسزایی داشت، لذا سال ۱۳۵۷ از طرف امام خمینی به سمت رئیس شورای انقلاب برگزیده شد. پس از ورود امام به ایران در کنار ایشان در مدرسه علوی استقرار یافت. اما مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب در شامگاه ۱۱ اردیبهشت ۵۸ پس از خاتمه جلسه شورای انقلاب در حوالی

انقلابی حسنعلی منصور - نخست‌وزیر وقت و عامل تصویب قانون کاپیتولاسیون - را به مرحله اجرا درآورد. پس از ترور منصور، بسیاری از اعضای تشکیلات و از جمله شهید عراقی دستگیر شدند و او به حبس ابد محکوم شد. در طول حبس، توان بالای او در سازماندهی و نیز روحیه بخشیدن به مبارزان مسلمان و مقاومتش در برابر شکنجه‌های ساواک، زبانزد همه بود. سرانجام، پس از تحمل ۱۲ سال شکنجه و سختی، در سال ۱۳۵۵ از زندان آزاد شد و مبارزه خویش را از سر گرفت. هنگامی که امام خمینی در سال ۱۳۵۷ از عراق به فرانسه مهاجرت کردند، او نیز به پاریس رفت و تدارکات اقامتگاه امام در «نوفل لوشاتو» را برعهده گرفت. پس از بازگشت امام به ایران، شهید عراقی نیز از همراهان ایشان بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسوولیت‌های مختلفی از قبیل سرپرستی زندان قصر، عضویت در شورای مرکزی و رئیس واحد اجرایی بنیاد مستضعفان، عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و مدیریت مالی روزنامه کیهان را به عهده گرفت. شهید عراقی روز ۱۳۵۸/۶/۴ هنگامی که همراه پسرش حسام عازم محل کار بود به وسیله ۳ موتور سوار از اعضای گروه فرقان در خیابان زمره مورد حمله قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت رسید.

### منابع:

۱. باران امام به روایت اسناد ساواک (شهید صادق)، کتاب سی‌وسوم، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۲.
۲. ناگفته‌ها: خاطرات شهید حاج مهدی عراقی پاریس، پاییز ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷، به کوشش محمود مقدهسی، مسعود دشور، حمید شیرازی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۰.



میدان بهارستان به دست گروهک منحرف فرقان ترور شد و به شهادت رسید.

پيامهای حیات‌بخش امام خمینی پس از شهادت استاد موجب شد عموم جامعه بویژه نسل انقلاب به آثار او روی آورد که همین امر به استحکام نهال نوپای انقلاب انجامید.

### منابع:

۱. زندگینامه پیشوایان انقلاب، گردآورنده: رضا مرادی، حجر [۱۳۶۱]، از صفحات ۱۰ تا ۱۱۰.
۲. علل گرایش به مادگرایی به ضمیمه ماتریالیسم در ایران، مرتضی مطهری، تهران، حکمت، ۱۳۵۷.
۳. جلوه‌های معلمی استاد

## پرونده پدر روح‌الله

ویدا معزی‌نیا

سیدمصطفی فرزند احمد روز پنجشنبه ۲۹ رجب ۱۲۷۸ در محله رازی خمین پا به عرصه وجود نهاد. ۸ ساله بود که پدرش را از دست داد. پس از فراگیری تحصیلات اولیه در مکتب خانه‌های خمین، زبان عربی را نزد آقامیرزا احمد پسر حاج ملاحسین خوانساری آموخت و برای ادامه تحصیل به اصفهان و سپس نجف اشرف رفت و در زمره عالمان و مجتهدان عصر خود قرار گرفت<sup>۱</sup> و به «فخرالمجتهدین» ملقب شد.

اقامت ایشان در نجف تا سال ۱۳۱۲ به طول انجامید و در این سال به خمین بازگشت. در آن دوران زعامت آیت‌الله میرزای شیرازی تأثیر بسزایی در افکار و اندیشه‌های وی برجای گذاشت. سیدمصطفی پس از بازگشت به خمین، رهبری مردم آن دیار را بر عهده گرفت و ضمن هدایت مذهبی مردم با ظلم و ستم خوانین و حاکمان ظالم منطقه نیز به مقابله و مبارزه پرداخت.

قبل از عزیمت به اصفهان و نجف با هاجر آغا خانم دختر استاد خویش آقامیرزا احمد مجتهد ازدواج کرد و حاصل این وصلت ۳ دختر و ۳ پسر به نامهای مولودآغا، فاطمه، آغازاده خانم، سیدمرتضی، سیدنورالدین و سیدروح‌الله بود. خاندان امام خمینی<sup>۲</sup> در طول حیات سیدمصطفی به جایگاه و منزلت بالایی در خمین دست یافت.

یک سال بعد از بازگشت سیدمصطفی از نجف، مظفرالدین شاه زمام امور را در دست گرفت. در آن شرایط، کشور در ناامنی و ناآرامی به سر می‌برد و در هر منطقه هر کس که زور و قدرتی داشت حکمرانی می‌کرد. ولایت کمره به مرکزیت خمین در دست عده‌ای از خوانین و شاهزادگان آن روزگار به سرکردگی کسانی همچون حشمت‌الدوله، علی‌قلی خان سرتیپ، عباسقلی خان دالایی و بهرام خان بود. در آن ایام، رعایای کمره بشدت تحت ظلم و ستم حکمرانان مسلح منطقه بودند و پناه بردن به علمای دینی تنها راه نجات آنها بود.

سید مصطفی از جمله روحانیونی بود که در برابر مظالم ستمگران ایستادگی می‌کرد و مانع تعدی آنها می‌شد. ایشان یکبار در جریان برخورد و اعتراض به اعمال ناحق یکی از خوانین با نفوذ و قدرتمند خمین به نام حشمت‌الدوله، به دستور وی به زندان افتاد، اما با وساطت حاج میرزا رضا ربیحانی از زندان آزاد شد.

از آنجا که سیدمصطفی مدعی ظالمان منطقه بود و آنها ایشان را سد راه رسیدن به اهداف و مقاصد خود می‌دیدند، نقشه حذف وی را کشیده<sup>۳</sup> و در سال ۱۳۲۰ هجری قمری که سیدمصطفی برای ابلاغ اخبار و اوضاع و احوال نابسامان خمین و حومه (که نایب‌الحکومه آن تحت فرمان والی اراک قرار داشت) عازم ملاقات عضدالسلطان والی (اراک) بود. جعفر قلی خان و میرزا قلی سلطان که بیش از سایر خوانین از پیامدهای این گزارش بیمناک بودند در روز ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۰ ق / ۱۲۸۱/۱۱/۲۰ ش در میانه راه خمین به اراک به سیدمصطفی حمله کرده و با شلیک گلوله‌ای بر قلب وی، ایشان را به شهادت رساندند.<sup>۴</sup> پیکر آقا مصطفی ابتدا به اراک منتقل شد و در محل «سر قبر آقا» به امانت گذاشته شد و سپس به نجف اشرف انتقال یافت.<sup>۵</sup>

سیدمصطفی در زمان شهادت بیش از ۴۲ سال نداشت و از تولد حضرت امام خمینی<sup>۶</sup> فرزند ایشان تنها حدود ۴ ماه و ۲۰ روز می‌گذشت.

فرزندان وی، واقعه شهادت پدر را پیگیری کردند که در نهایت موجب دستگیری و قصاص قاتلان وی در چهارم ربیع‌الاول ۱۳۲۳ هجری قمری در میدان بهارستان تهران شد.





به کوشش رزینا میری

قیام پانزدهم خرداد نقطه عطف تاریخ انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. این واقعه از احساس عمیق و پاک دینی مردم ایران ناشی می‌شد. اعتراض عمومی ملت در این روز و در اوج اصلاحات دروغین و هدایت شده شاه اتفاق افتاد. امام<sup>ره</sup> با روشنگری‌های بی‌بدیل خودشان، مردم را در مسیر قیامی با صبغه و ماهیت اسلامی قرار داد. اصالت این قیام در خروش عاشقانه بود که عارفانه در راه رضای معبود به ندای «یادشان گرامی و روحشان متعالی».

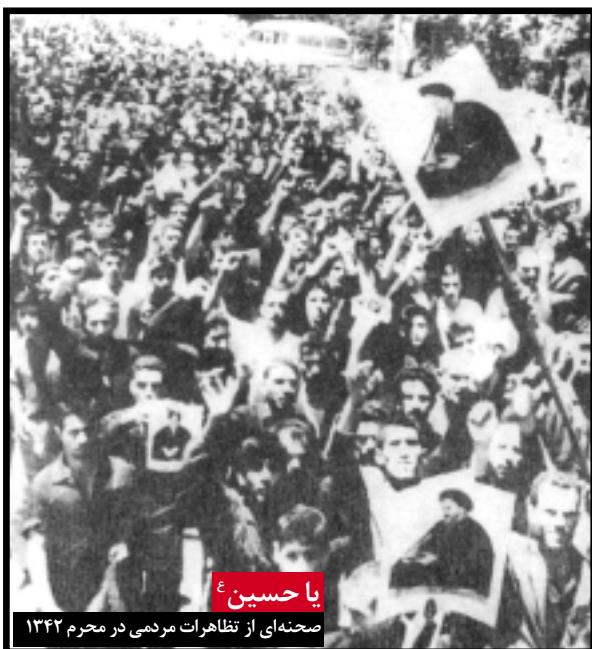
به همین مناسبت در این شماره گزیده‌ای از تصاویر و عکسهای مربوط به این واقعه عظیم را مرور می‌کنیم.



**استقبال**  
سال ۱۳۴۴ دیدار آیت الله حکیم با رهبر انقلاب



**هویت انقلاب**



**یا حسین<sup>ع</sup>**

صحنه‌ای از تظاهرات مردمی در محرم ۱۳۴۲



**شهادت طلبان**

یکی از شهدای ۱۵ خرداد بر فراز دوش مردم



**سرکوب**

خرداد ۱۳۴۲ - حضور سنگین ارتش در معابر







## زندگی در این مملکت گوارا نیست



نفر دوم از چپ آیت الله العظمی مرعشی نجفی

پس از دستگیری حضرت امام، آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی که از برخورد زشت هیات حاکمه با مرجع تقلید زمان بشدت متأثر شده بود، به میدان آمد و طی اطلاعیه‌ای شدیدالحن، این اقدام را محکوم و مردم را به حضور در میدان دعوت کرد:

مردم مسلمان غیور و با شهامت ایران و جهان، بدانید که یکی از آیات عظام و مجاهدین بزرگ عالم اسلامی را دستگاه جبار از تاریکی شب استفاده کرده و ایشان را از خانه خود غفلتا بیرون و به جای نامعلومی برده است، وقاحت و بی‌شرمی و جسارت دولت به جایی رسیده که به مراجع وقت حمله می‌کند.

خدا گواه است که با این وضع دلخراش، زندگی در این مملکت برای ما گوارا نخواهد بود. ملت شرافتمند، مبادا از حرارت شماها کاسته شود مبادا از پشتیبانی مراجع عظام دریغی داشته باشید. ما بدینوسیله (هل من ناصر ینصرنا) گفته و تا آخرین لحظه استقامت خواهیم ورزید خون ما رنگین تر از خون برادر عزیزمان حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی نیست و مادامی که ایشان را صحیح و سالم بدست ما ندهند دست از اقدام برنمی‌داریم...

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به روایت اسناد، دهنوی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۰، ص ۱۱۵.

صورت نوحه و شعار بسرایید و در جلسات خودتان مطرح کنید. اطاعت از امر حضرت امام برای ما واجب بود، از همان روز یعنی اول محرم سال ۱۳۴۲ ما شعار دادن علیه رژیم را در مجلس سینه‌زنی خودمان شروع کردیم... آن شعار این بود:

قم دشت کربلاست - هر روزش عاشورا است -  
فیضیه قتلگاست - خون جگر علما - و اوایلا و اوایلا  
خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر چهارم) بازار، به کوشش:  
علی باقری، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۵، ص ۵۸.

به نفع دستگاه ظلم کار می‌کند... حرفها می‌زدند به ما که لکن این مرد بزرگ که بلند شد. تمام این لکه‌ها شسته شد... یک تنه در مقابل یک دولت قوی بلکه قوی‌ترین دولت دنیا ایستادگی کرد. همه فهمیدند که نه، اشتباه کردند. این را که می‌گویند انگلیسی این لکه‌ای است که به دامن روحانیت نمی‌چسبد...  
الحمدلله از برکت ایشان روحانیت شیعه آبرو گرفت، مسلمین آبرو گرفتند.»

قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به روایت اسناد، دهنوی، ص ۲۱.

## غارت مغازه‌ها

آقای میرمحمد صادقی که از دست‌اندرکاران اعتصاب بازار اصفهان بودند در خاطرات خود، دلیل شکست اعتصاب بازار را توضیح می‌دهد:

زمانی در تهران مغازه‌ها باز کردند که ماموران امنیتی در مغازه‌ها را شکستند و آنها را غارت کردند، مردم دیگر چاره‌ای نداشتند، ناچار مغازه‌ها را باز کردند و اصفهان هم مجبور به تبعیت از تهران شد.

رحیم روحبخش  
نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد، ص ۹۱.



## اطاعت واجب

سیدعباس زری باف مداح هیئت بنی‌فاطمه در خاطرات خود از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ چنین یاد می‌کند: پیش از ۱۵ خرداد، یک عده پنجاه نفری، اول صبح به منزل ما آمدند؛ چندین نفرشان را می‌شناختم. یکی از آنان حاج‌مهدی عراقی بود. ایشان گفتند: ما دیروز در محضر حضرت آیت‌الله خمینی بودیم ایشان امر کردند که شخص شما وقایعی را که الان در کشور می‌گذرد، به

## برکت امام

شهید آیت‌الله سعیدی در یک سخنرانی نهضت ۱۵ خرداد را بر تغییر دیدگاه عمومی و آبرو یافتن روحانیت موثر می‌خواند:

مدتها بود که روحانیت از دلها افتاده بود و از محبوبیت خودش افتاده بود و روحانیت را یک مطلب مبعوث از سیاست خارجی می‌دانستند. آخوند را انگلیسی حساب می‌کردند آخوند یعنی جمعیتی که



## به کوشش آسیه آل احمد

پس از آن فراندوم کذایی، شاه بر این باور بود که پایه‌های حکومتش مستحکم و استوارتر خواهد شد ولی از همان ابتدا مخالفتها با این بازی جدید آغاز شد و رژیم برای سرکوب اعتراض‌ها، دست به کشتار، حبس و تبعید زد. با فاجعه نوروز ۱۳۴۲ (کشتار در فیضیه قم) و در پی آن، برگزاری مراسم چهلم شهدا و آغاز ماه محرم و ایام سوگواری، زمینه برای اعتراض گسترده علیه رژیم شاه مهیا شد و با دستگیری امام خمینی در شب ۱۵ خرداد این خشم به اوج خود رسید و باعث قیام مردمی در سراسر کشور (خصوصاً در قم و تهران) شد. اسدالله علم، نخست‌وزیر با خشونت تمام به روی مردم آتش گشود و قیام را به ظاهر سرکوب کرد، اما نمی‌دانست که این وضعیت، آتش زیر خاکستری است که ۱۵ سال بعد چنان شعله می‌کشد که دنیا را به لرزه در خواهد آورد. در این بخش به خاطرات دست‌اندرکاران و نظرات محققان داخلی و خارجی پیرامون قیام ۱۵ خرداد و رهبری امام راحل می‌پردازیم.

## به نام آزادی!

رژیم شاه برای اعلام خبر سلامتی امام خمینی، خبرنگار یونایتد پرس را به دیدار امام برد ولی حتی به او اجازه انجام صحیح این مأموریت را نیز نمی‌دهد و از احوالپرسی خشک و خالی او نیز ممانعت به عمل می‌آورد:

چند روز پس از دستگیری آیت‌الله خمینی، به محلی که او تحت نظر قرار داشت رفتم، به من فقط اجازه «دیدن» او را داده بودند و مجاز نبودم با وی به گفتگو بپردازم. گویا می‌خواستند در جهان منعکس شود که «رهبر مذهبی» مخالفین رژیم هنوز زنده است. وقتی همراه سرهنگ مولوی رئیس سازمان امنیت تهران به محلی که [امام] خمینی بازداشت بود رسیدیم، دیدم که [امام] خمینی با آرامش و خونسردی روی زمین نشسته است فکر می‌کردم که حداقل می‌توانم از او احوالپرسی کنم. پرسیدم: حال شما چطور است؟ اما سرهنگ مولوی مجال نداد و به من گفت: بیخود وقتتان را با این آقا تلف نکنید... هنگامی که از او دور می‌شدیم، صدای آیت‌الله خمینی را شنیدم که هنوز پس از ۲۵ سال به خوبی به خاطر دارم. او گفت: ببینید، آنچه را که اینجا به نام آزادی تبلیغ می‌کنند! نمی‌گذارند یک نفر حتی حرف بزند. یوسف مازندی، ایران، ابرقدرت قرن؟، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۳، ص ۴۶۰.

## کشتار تنها چاره کار!

آنتونی پارسونز، سفیر سابق انگلستان در ایران، ضمن خاطرات خود به معرفی شخص علم و نقش او در کشتار ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اشاره می‌کند:  
او [علم] مقامات مختلفی را در سطوح عالی پیموده و در دوران شورش بازار تهران در سال ۱۹۶۳ (خرداد ۱۳۴۲) نخست‌وزیر ایران بود. علم شخصاً دستور تیراندازی به طرف مردم را صادر کرده بود و خود او در سال ۱۹۷۵ ضمن صحبت درباره حوادث آن زمان ضمن اعتراف به این مطلب گفت: من چاره‌ای جز این کار نداشتم... اعلیحضرت خیلی رقیب القلب هستند و از خونریزی خوششان نمی‌آید... سولیوان، پارسونز، خاطرات دوسفیر، مترجم: محمود طلوعی، ص ۲۹۳

## جنگ و گریز در تهران

یوسف مازندی خبرنگار یونایتدپرس که از جریان درگیری‌های ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گزارش تهیه می‌کرده است، به بیان نه‌چندان بی‌طرفانه وقایع آن روزها می‌پردازد:

از صبح آن روز طبق معمول برای تهیه گزارش از جریان تظاهرات ابتدا به جلوی دانشگاه تهران و سپس به بازار رفتم و شخصاً شاهد کشته شدن تعدادی از تظاهرکنندگان بودم. وقتی برای مخابره گزارشم به تلگرافخانه در میدان سپه رسیدم، از بالکن ساختمان، جنگ و گریز طرفداران آیت‌الله خمینی با قوای ارتشی و همچنین تعدادی از تیرخورده‌ها را

## تصمیم شجاعانه یا کشتار وحشیانه؟

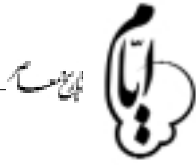
داریوش همایون از مهره‌های مهم رژیم پهلوی - که با اخذ کمک دو میلیون تومانی از رژیم صهیونیستی روزنامه آیندگان را راه‌اندازی کرد و همواره در آن جریده از منافع اشغالگران قدس حمایت می‌کرد، در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی به حمایت از تصمیم دولت علم در سرکوب شدید مردم در روز ۱۵ خرداد می‌پردازد:  
خیلی کم‌اهمیت تلقی کردند در آغاز تظاهرات را و بعد وقتی بالا گرفت کار، یکدله به اصطلاح و بدون هیچ تردیدی تصمیم به درهم شکستن آن تظاهرات گرفتند و گزارش مذاکرات هیات دولت در اون روزها به نظر من یک سند فوق‌العاده درخشانی است. از نظر روشن‌بینی، از نظر جسارت، از نظر تشخیص درست موقعیت، از نظر اراده‌ای که داشتند که بازی نکنند با سرنوشته مملکت تعارف نکنند، ریا نکنند و به اصطلاح شترسواری دولا دولا نکنند. هیات دولت تصمیم فوق‌العاده درست و شجاعانه‌ای گرفت...

انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۲۳



داریوش همایون





## شمارش معکوس

سرهنگ نجاتی وقایع ۱۵ خرداد و نطق تاریخی امام خمینی را یک حرکت پهلوانی و نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران می‌داند که بتی به نام شاه شکست و شمارش معکوس رژیم پهلوی از آن روز آغاز شد:

در این سخنرانی، که به زبان ساده ایراد شد و درک آن برای مردم کوچه و بازار بسیار آسان بود، محمدرضا شاه، برای نخستین بار از سوی یک شخصیت روحانی مورد سوال، انتقاد، سرزنش و حمله قرار گرفته بود. غول وحشت و هراسی که نام شاه طی سالهای متمادی در اذهان جای داده بود، در هم شکسته شد. آیت‌الله روح‌الله خمینی در حضور دهها هزار تن مستمع، شاهنشاه را «آقای شاه!» «توا!» «بیچاره!» «بدبخت!» خطاب کرده بود! بت بزرگ سخت ضربه خورده بود...

به گمان ما، نطق روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ آیت‌الله خمینی، نقطه عطفی است در تاریخ معاصر ایران. نمودی است از یک حرکت پهلوانی و واکنش شدیدی است در برابر ستمگری‌های محمدرضا شاه... بپذیریم، یا نپذیریم، سخنان آن روز آیت‌الله خمینی، رژیم شاهنشاهی را تکان داد. سخت هم تکان داد و شمارش معکوس از همان روز شروع شد. ابعاد ماجرا، وسیعتر از آن بود که بتوان از راه تهدید، یا وعده و وعید با آن مقابله کرد.

سرهنگ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب) ج ۱، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص ۲۳۳

## طیب در برابر شعبان

یکی از ترفندهای رژیم برای سرکوب تظاهرات، فرستادن اراذل و اوباش و نوچه‌های شعبان بی‌مخ در میان صفوف مردم بود که به بهانه سینه‌زنی با گفتن شعار جاوید شاه میان آنها تفرقه بیندازند اما رژیم با این ترفند نیز به نتیجه دلخواه خود نرسید:

مسوولان انتظامی تظاهرات که هوشیارانه مراقب تحرکات دشمن بودند متوجه شدند که باند شعبان بی‌مخ در حالی که هر یک دشنه‌ای در آستین پنهان کرده‌اند در میان انبوه جمعیتی که در صحن مدرسه «حاج ابوالفتح» قرار دارند «وول» می‌خورند و به نام حسین به سر و سینه می‌کوبند!

آنان بی‌درنگ با شادروان طیب حاج رضایی تماس گرفته از او جهت خنثی ساختن این توطئه استمداد کردند. دیری نپایید که عده‌ای از افراد ورزیده و یکه‌بزن‌های طیب به مدرسه مزبور رفته حرکات چاقوکشهای مزدور را تحت نظر قرار دادند. باند شعبان بی‌مخ که خود را در محاصره «یکه بزن‌ها»ی طیب می‌دیدند به اصطلاح معروف «ماست‌ها را کیسه کرده» دست از پا درازتر از مدرسه بیرون رفتند.

سیدحمید روحانی، بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی، راه امام، ۱/۴۲۷



سیدحمید طیب حاج رضایی



تظاهرات خرمشهری

## نخست وزیر قصاب

اسدالله علم که در روز ۱۵ خرداد ۴۲ نخست‌وزیر بود و مسوولیت اصلی کشتار مردم را برعهده داشت، در خاطرات روزانه خود به تاریخ ۱۵ آذر ۵۲ به مناسبتی به وقایع خرداد ۴۲ اشاره می‌کند و از ترس و تزلزل ارکان رژیم در مقابل مردم سخن می‌گوید:

[به شاه] عرض کردم: در جریانات ۱۵ خرداد و اغتشاش تهران و ایران که غلام، نخست‌وزیر بودم جز ارتشبد نصیری که آن وقت رئیس شهربانی بود

بقیه تقریباً دست و پای خود را گم کرده بودند و بدین جهت من ناچار شدم نخست‌وزیری را ترک کرده و تقریباً تمام روز را در شهربانی در ستاد عملیات باشم که اینها دستپاچه نشوند. [شاه] فرمودند: من هم در آن موقع ناچار شدم چندین دفعه بشدت به او بیسی که آن وقت فرمانده گارد بود بگویم مجبورید تیراندازی کنید. عرض کردم از نخست‌وزیر دستور کتبی هم گرفتند و باز هم ترسیدند و دائماً به من می‌گفتند باید دید ریشه این کار کجاست. در صورتی که نظامی هیچ لازم نیست که ریشه کار را جستجو کند.

یادداشت‌های علم، ویراستار علینقی عالیخانی، ۳/۲۷۱



## با قاطعیت مردم را سرکوب کردیم!

سرتیپ پرویز خسروانی از عناصر کلیدی فرقه بهابیت که بعدها به درجه سپهبدی نیز رسید - در روز ۱۵ خرداد فرمانده ژاندارمری مرکز بود و به دلیل کشتار وحشیانه مردم، محفل ملی بهائیان ایران نیز نامه تشکرآمیزی برای او ارسال کرد. مصطفی الموتی به نقل از خسروانی پیرامون نقش علم و خسروانی در قتل‌عام مردم می‌نویسد: حقیقت این است که در جریان ۱۵ خرداد این علم بود که محکم ایستاد و به شهربانی رفت و با تلفن دستور داد که به هیچ وجه نترسید و شورشیان را سرکوب کنید. علم می‌گفت غیر از من دستور احدی را قبول نکنید و ما هم با قاطعیت اقدام کردیم و حتی خرابکاران را که از ورامین و جنوب شهر راه افتاده بودند و در میدان آرگ در حال تصرف رادیو بودند که افراد ژاندارمری آنها را به شدت سرکوب کردند...

مصطفی الموتی

بازیگران سیاسی ایران از مشروطیت تا ۱۳۵۷، ۳/۵۷

## چیزی شبیه به انقلاب ۵۷

ماروین زونیس محقق و پژوهشگر آمریکایی علت و وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را با انقلاب شکوهمند اسلامی سال ۵۷ مقایسه می‌کند و نقش اصلی در شکست آن نهضت را در دستور اسدالله علم مبنی بر سرکوب شدید مردم می‌داند:

در این ماجرا، این نخست‌وزیر بود که پیروز شد و سلطنت را نجات داد. این قدرت و شجاعت علم و اعتماد شاه به وفاداری او نسبت به حکومت پهلوی بود که امکان داد به فرماندهان نظامی دستور داده شود به شورش‌ها پایان دهند. به هیچ وجه روشن نیست که خود شاه می‌توانست فرمان تیراندازی به تظاهرکنندگان را صادر کند. بدون این فرامین، شورشیان کنترل خیابان‌ها را به دست می‌گرفتند، و بی‌تردید آیت‌الله خمینی را آزاد می‌کردند. نتیجه چنین وضعی به چالش کشیدن جدی شاه بود. چالشی که می‌توان تصور کرد به چیزی شبیه به انقلاب ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) منجر می‌شد، اما ۱۵ سال قبل از این واقعه شکست شاهانه، مترجم عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۲۴۸

## دروغپردازی‌های شاهانه

با وجود آن که اسدالله علم از وسعت حرکت مردم در روز ۱۵ خرداد و بی‌تصمیمی شاه و تزلزل نظامیان یاد می‌کند، دروغپردازی محمدرضا پهلوی از آن وقایع خواندنی است. او محرک اصلی آشوب را شخص گمنامی می‌داند که در مملکت پشتیبانی ندارد و طرفداران او بسیار محدود هستند و او کسی نیست جز آیت‌الله خمینی:

## افسوس امام

امام خمینی در زندان از وقایع ۱۵ خرداد و کشتار مردم خبردار نشده بودند اما وقتی حبس ایشان به حصر (در قیطره) تبدیل شد از فاجعه مطلع شدند و وقتی در روز ۲۵ اردیبهشت ۴۳ آزاد شدند و به قم برگشتند. مراتب تاسف عمیق خود را در یک سخنرانی اعلام کردند:

من تاکنون احساس عجز در صحبت‌ها نکرده‌ام و امروز خود را عاجز می‌دانم، عاجز می‌دانم از اظهار تاملات روحیه‌ای که دارم برای اوضاع اسلام عموماً و اوضاع ایران خصوصاً و قضایایی که در این یک سال منحوس پیش آمد خصوصاً قضیه مدارس علمی، قضیه ۱۵ خرداد. قضیه ۱۵ خرداد را من مطلع نبودم تا این که از حبس به حصر تبدیل شد و اخبار خارج به من رسید. خدا می‌داند که مرا اوضاع ۱۵ خرداد کوبید حالا هم که به اینجا آمده‌ام از قیطره، مواجه هستم با یک منظره‌هایی، با بچه‌های کوچک بی‌پدر با پدرهای جوان از دست داده، با مادرهای جوان مرده، با زنه‌ای برادر مرده، با پاهای قطع شده با افسردگی‌ها، اینها علامت تمدن آقایان است و ارتجاع ما، افسوس که دست ما از عالم کوتاه است، افسوس که صدای ما به عالم نمی‌رسد، افسوس که گریه‌های این مادرهای بچه مرده نمی‌رسد به دنیا.

صحیفه نور، ۱/۶۷

## چه اهمیتی داشت؟

علم به درستی، تصمیم خود در کشتار مردم بیگناه را به دستور رضاخان در کشتار مسجد گوهرشاد در جریان کشف حجاب مقایسه می‌کند و منشا هر دو را یکی می‌داند: خاطرمد آمد در همین صحن امام رضا سربازان رضاشاه مردم را که علیه رفع حجاب و متحدالشکل شدن لباس تظاهرات می‌کردند به مسلسل بستند، و دوپست نفر کشته شد در سال ۱۳۱۴. حالا این مسائل فراموش شده و حتی عمل رضاشاه هم بخشیده شده است. زیرا حالا همه می‌فهمند که او این عمل را برای کشور کرد نه برای خودش. شاید دو هزار نفر کشته می‌شد، چه اهمیت داشت؟ همان تصمیمی که من در ۱۵ خرداد گرفتم. هنگامی که نخست‌وزیر بودم. آن وقت بیش از ۹۰ نفر کشته نشدند ولی اگر بیشتر هم کشته می‌شد جهت وجود و عدم وجود کشور بود. من تصمیم خود را گرفته بودم... یادداشت‌های علم، ویراستار علینقی عالیخانی، ۱/۲۰۶



به کوشش: پروانه بابایی

# گزارش ساواک از مذاکرات درونی سران رژیم پهلوی

## دولت امینی برنامه امریکایی‌ها را اجرا می‌کند

تعقیب قرار دادن آنان طبق توصیه و فشار مقامات امریکایی شده‌اند زیرا جز این چاره‌ای نیست و فعلا شاهنشاه از طرف

### توصیه‌های پزشکی ساواک به امام

سند شماره ۴

تلگرافات وارده

از قم

به تهران

۴۲/۲۳

روز جاری سرگرد دکتر مهدوی پزشک هنگ ژندارمری قم به ساواک مراجعه و اظهار نمود: خمینی به علت داشتن سابقه تب مالت و با توجه به این که سابقا پزشک معالج وی بوده‌ام تقاضا نموده که از وی عیادت کنم و نظریه این ساواک را استعلام نمود به ایشان اظهار شد: عیادت از خمینی معنی ندارد و توصیه شد ضمن معالجه تجویز نماید احتیاج زیادی به استراحت داشته و از ملاقات با اشخاص و فعالیت‌های فکری خودداری نماید.

بدیعی

### در خواست یک خانواده شهید

سند شماره ۵

بسم‌الله الرحمن الرحیم

امام خمینی، ای پدر عزیز گرامی، از شما خواهش می‌کنم و شما را به آن خدایی که ماها و شما می‌پرستیم این عکس را امضا کنید.

امام عزیز، ای امام من، ای روح من، ای هستی من، با آن دستهای پاکت این عکس را امضا کنید و من این امضا در قاب عکس بگذارم و آن در دیوار بچسبم خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار

دوستدار حقیقی شما زهرا غزائیان

سوم راهنمایی از بهشهر

دستخط امام در حاشیه تصویر شهید: خداوند رحمت

فرماید شهید سعید را، روح‌الله الموسوی الخمینی

### تقاضای یک فرزند شهید

سند شماره ۶

بسم‌الله الرحمن الرحیم

رهبر عزیز و بزرگوار خوبان سلام ان‌شاءالله حال شما خوب باشد که اگر حال شما خوب باشد و سرحال باشید ما هم خوشحال خواهیم بود. دو سال است که بنیاد شهید برای ما فرزندان شهید، اسرا، مفقودین اردوی سراسری می‌گذارد و در اردوی هر ساله آرزوی دیدار با شما را داریم، اما نتوانسته‌ایم. امسال که برای سومین بار برای اردوی می‌رویم از شما [که] به جای پدرمان هستید می‌خواهیم که برای ما پیامی بدهید و ما را نصیحت بکنی که ما پس از پدرمان چه کارهایی باید انجام بدهیم و در جامعه چه بکنیم؟

خداحافظ شما. ان‌شاءالله بتوانیم روزی با شما دیدن کنیم خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار یک فرزند شهید که از جانب همه شرکت کنندگان این آرزو را دارد

پاسخ امام:

بسمه تعالی

فرزند بسیار عزیزم، نامه محبت‌آمیز شما که از جانب خود

### گزارش اطلاعات داخلی

۴۷/۱۱/۲۱

ابوالقاسم کاظمیه معاون وزارت سابق گمرکات و انحصارات که از محارم دکتر امینی است و فعلا هم در شرکت قند مربوط به خانم عضد همسر آقای دکتر امینی مشغول به کار می‌باشد و پس از مراجعت آقای دکتر امینی به کشور مکررا به ملاقات ایشان رفته‌است از قول دکتر امینی می‌گفت اعلیحضرت همایون شاهنشاه برخلاف تمایلات قلبی

### اعتراض ارتشیان به مستشاران امریکایی

سند شماره ۱

#### گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: افکار عمومی

شماره: ۳۱۲/۱۸۶۰

تاریخ: ۴۷/۵/۲

#### محرمانه

بین افسران ارتش نسبت به مستشاران امریکایی عصبانیت به وجود آمده و در محافل ارتشی صحبت از این است که رئیس هیات مستشاران امریکایی در اقدسیه ضمن کنفرانسی به مردم و ارتش ایران توهین کرده‌است. در مجالس و محافل مختلف می‌گویند: دولت آینده باید از پرداخت اقساط وام امریکایی‌ها که یکی از ارقام مهم کسر بودجه را تشکیل می‌دهد خودداری کند و همان‌طوری که مشاوران امریکایی در سازمان برنامه عامل اصلی میلیاردها ریال حیف و میل می‌باشند دولت هم باید پرداخت اقساط وام امریکایی‌ها را موقوف به گشایش امور مالی ایران نماید.

### مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی

سند شماره ۲

#### سازمان اطلاعات و امنیت

کشور (ساواک)

#### گزارش اطلاعات داخلی

تاریخ ۳۸/۱۲/۷

سید ابراهیم ابطحی و محمدیان از نزدیکان آیت‌الله بهبهانی می‌گفتند: آیت‌الله بروجردی که از دربار شاهنشاهی و دولت ناراحتی شدیدی دارد جدا تصمیم گرفته که در جریان مخالفت با لایحه اصلاحات ارضی<sup>۱</sup> از قدرت و نفوذ روحانیت استفاده نماید و ضربه شدیدی به دربار وارد سازد.

محمدیان می‌گفت کلیه مالکان و روحانیون سراسر کشور منتظر اشاره و دستور آیت‌الله بروجردی می‌باشند که به چه صورت در برابر دولت عکس‌العمل نشان دهند و به طور قطع اگر آیت‌الله بروجردی تصمیم قطعی به مبارزه با دولت بگیرد موقعیت دولت دچار مخاطره شدید خواهد شد. محمدیان گفت: آیت‌الله بهبهانی هم جدا از نظر آیت‌الله بروجردی حمایت و جانبداری می‌کند و چون خود باطن با دربار شاهنشاهی و دولت میانه خوبی ندارد از موقعیتی که پیش آمده برای ضربه زدن به دولت و دربار استفاده خواهد نمود.

محمدیان می‌گفت: اگر دولت و دربار بخواهند در برابر آیت‌الله بروجردی مخالفت کرده و یا توهینی به مرجع روحانی بنمایند، متعصبین مذهبی که یک‌بار علیه کسروی قیام کردند و بعد جمعیت فداییان اسلام را تشکیل دادند به صورت دیگری ظاهر خواهد شد.

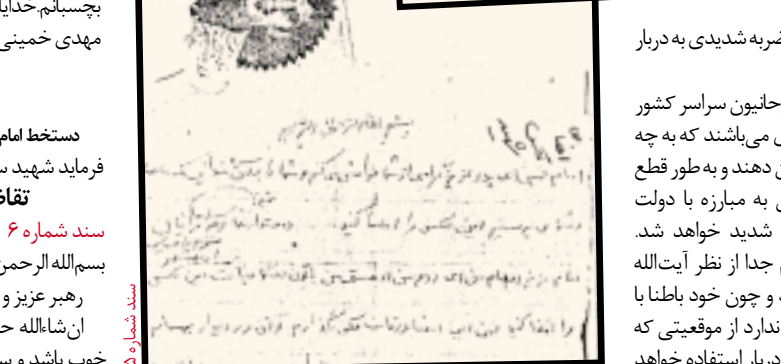
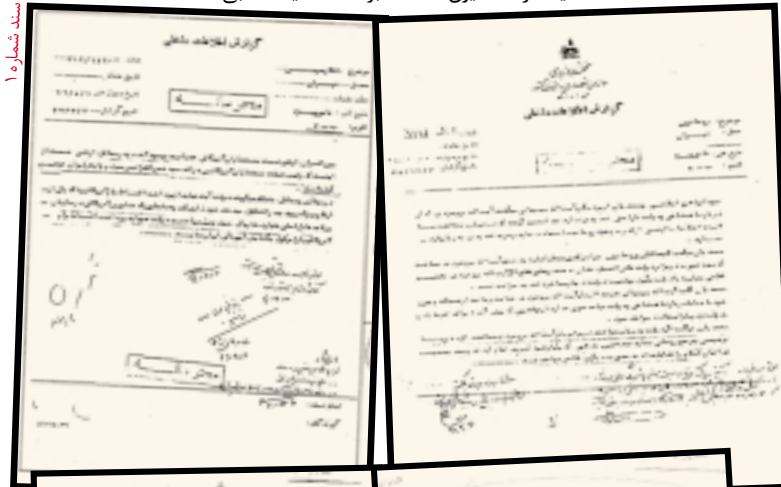
#### پانویشت:

۱. رژیم برنامه اصلاحات ارضی را مدتها قبل تدارک دیده بود، اما در حیات آیت‌الله العظمی بروجردی و با توجه به مقابله ایشان با این طرح که مخالف با احکام شرع نیز بود، جرات انجام آن را نیافت.

### شاهنشاه محاصره شده‌اند

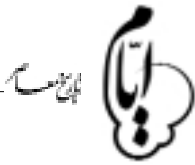
سند شماره ۳

#### سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)



خود و طبق توصیه مقامات سیاسی امریکا مجبورند با دکتر امینی نظر موافق داشته باشند و از ایشان حمایت کنند. وی افزوده با این که در کلبینه فعلی هم از طرفداران و وابسته به سیاست امریکا کسی وجود ندارد معهدا دولت عملا برنامه‌های مورد نظر امریکایی‌ها را اجرا و از وجود طرفداران سیاست امریکا در راس مقامات حساس کشور استفاده می‌نماید و جهانگیر آموزگار وابسته اقتصادی ایران در امریکا، عبدالرضا انصاری رئیس سازمان آب و برق خوزستان و سپهبد ریاحی معاون ستاد بزرگارتشگران را به عنوان نمونه ذکر و علاوه کرده دکتر حسن آرسنجانی هم برخلاف آنچه که اشتهار دارد صددرصد از طرف مقامات امریکایی به شاهنشاه تحمیل شده است و از طرفی اعلیحضرت برخلاف میل و با این که باطن با ارتش هدایت و سایر امرای ارتش نظر مساعد دارند مجبور به برکناری و تحت





و دیگر فرزندان عزیز شهدا و مفقودین و اسرا بود موجب خرسندی شد امید است شما عزیزان خردسال که یادگار فداکاران در راه خداوند تعالی و اسلام عزیز هستید چون پدران بزرگوار خویش، خود را برای دفاع از اسلام بزرگ و میهن عزیز مهیا سازید و با فرا گرفتن علم و ادب و کوشش در راه به دست آوردن کمال انسانی و اخلاق اسلامی برای اسلام عزیز و کشور خودتان فرزندان شایسته‌ای باشید. شماها با از دست دادن عزیزان خود، فرزندان اسلام و پیامبر عظیم‌الشان هستید. ان شاءالله تعالی در پناه خداوند عالم موفق شوید. با کسان خود مخصوصا مادران داغ‌دیده به خوبی رفتار نمایید. از خداوند منان سلامت برای شما و رحمت برای شهیدان و سلامت و رهایی برای اسرا و مفقودین شما خواستارم و السلام علیکم

**شوال ۱۴۰۵ روح‌الله الموسوی الخمینی**

سند شماره ۶

**خواسته یک جانباز**  
سند شماره ۷

بسم‌الله الرحمن الرحیم  
حضور محترم زعیب عالیقدر و رهبر کبیر انقلاب اسلامی و ناخدای کشتی محرومان حضرت امام خمینی مدظله‌العالی  
امام عزیز، اینجانب سعید پورسراج فرزند کاظم ساکن شهر شوشتر یک مساله‌ای را خواستم مطرح کنم، امید است که جواب بفرمایید و با عرض پوزش از این‌که وقت مبارک و گرانبهای شما را می‌گیرم. امام عزیز من در حدود ۱۹ سال است در جنگ اگر خداوند ان شاءالله قبول کند چند نوبت در جبهه‌های حق شرکت کرده تا آخرین بار در عملیات والفجر مقدماتی پای چپم از زیر زانو قطع گردید. اما از آنجا که در طول مدت این جنگ دوستان زیادی را از دست داده‌ام و عشق جبهه رفتن من را تا حالا آرام نمی‌گذارد مدتی پیش به هر نحو که بود برای دعاخوانی به جبهه اعزام شدم ولی هر چه خواهش کردم که با برادران به خط مقدم و عملیات بروم برادران اجازه نمی‌دادند و حالا دیگر از ناراحتی طاقتم دارد بسر می‌رود و می‌خواهم این مساله را از شما جناب فرماده کل قوا مطرح کنم و تنها ناراحتی من این است که می‌بینم هر روز یکی از دوستانم شهید می‌شود و با این همه دوست از دست دادن می‌ترسم نکند

سند شماره ۹

من در شهر و یا در بستر بمیرم و خیلی عشق به شهادت دارم و تلاش می‌کنم که به دوستانم ان شاءالله ملحق شوم. امیدوارم که جواب مصلحت را بفرمایید. ضمنا اماما اگر خط مقدم به صورت پدافندی باشد و کاری از من ساخته باشد می‌توانم شرکت کنم و اگر شرکت کنم و مثلا کشته شوم آیا ان شاءالله شهید هستم یا نه؟ در آخر امید آن دارم که با دستخط مبارک خودتان به طور خلاصه جواب دهید و ان شاءالله ما را حتما در جواب نامه نصیحت بفرمایید. عاشقی که تا خون در رگ دارد و شما را فراموش نمی‌کند و همیشه قلبش برای شما می‌تپد.

دوستدار شما سعید پورسراج. ۶۳/۲/۱

**پاسخ امام:**  
بسمه تعالی

فرزند عزیزم من از خداوند منان مسئلت می‌کنم که شما را با شهدای اسلام محشور نماید و شما که سلامت خودتان را در راه اسلام داده‌اید از زمره شهیدان هستید و حق خودتان را به اسلام عزیز ادا نمودید و از این که به جبهه نمی‌شود بروید ناراحت نباشید امید است خداوند شما را حفظ فرماید

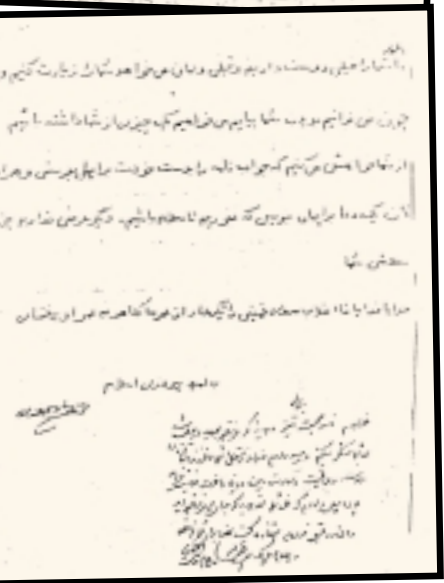
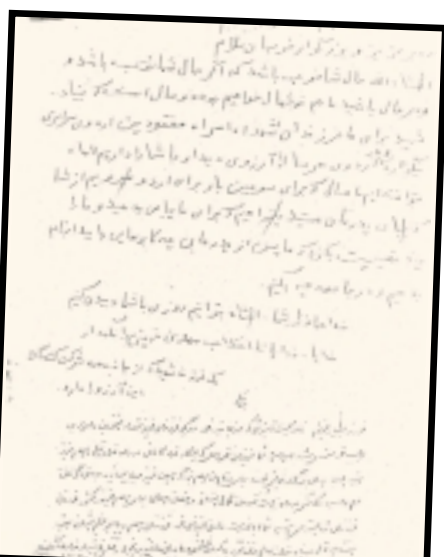
والسلام علیکم ورحمه‌الله  
۱۱ اردیبهشت / روح‌الله الموسوی الخمینی

**پاسخ امام به نامه یک آزاده در بند رژیم عراق**  
سند شماره ۸

**الف) نامه یک آزاده به امام**  
برادر آزاده علی جاوید از زندانهای عراق به خانواده اش

نامه‌ای نوشت و از دوری امام اظهار دلتنگی شدید نمود. بخشی از نامه او بدین شرح است:  
بسمه تعالی  
سلام علیکم

امیدوارم حالت خوب باشد و در کارت همیشه موفق و پیروز باشید. پدرجان دلم برای تک تک شما تنگ شده



است اما دلم برای یکی دیگه خیلی تنگ شده نمی‌دونم چقدر دلم برایش تنگ شده اونم پدر بزرگ عزیزم حاج آقا موسوی است و یکی دیگه هم که سفارش می‌کنم برای شرکت در مراسم هفتگی دانشگاه [نماز جمعه] ...

**ب) نامه پدر آزاده به امام**  
آقای سعید جاوید پدر این برادر آزاده، با دریافت نامه پرسش، ضمن مکاتبه با دفتر امام، از محضر رهبر انقلاب، پاسخ فرزندش را خواستار شد. متن نامه او بدین شرح است:

بسمه تعالی  
خدمت مسوول محترم دفتر امام سلام علیکم  
پس از عرض سلام و آرزوی موفقیت برای شما نظر به این که پسر اینجانب مدت ۸ ماه است که در قید اسارت صدامیان کافر می‌باشد. اخیرا در نامه‌اش نوشته است که خیلی دلم برای پدر بزرگم حاج آقا موسوی تنگ شده است و اما چون نمی‌توانیم به علت محدودیت برای ایشان عکس یا پوستر امام را بفرستیم لذا خواهشمندیم در صورت امکان نامه‌ای را که خدمتتان تقدیم می‌کنم به حضرت امام مدظله‌العالی بدهید تا ایشان برای تبرک و برای تسلی دل این فرزند عزیز ما که در زندان‌های تاریک و نمناک عراق به سر می‌برد چند سطر می‌فرمایند.

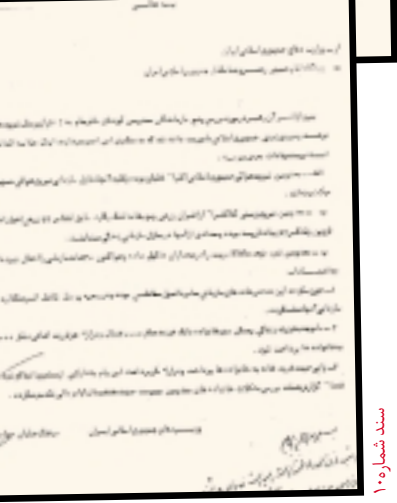
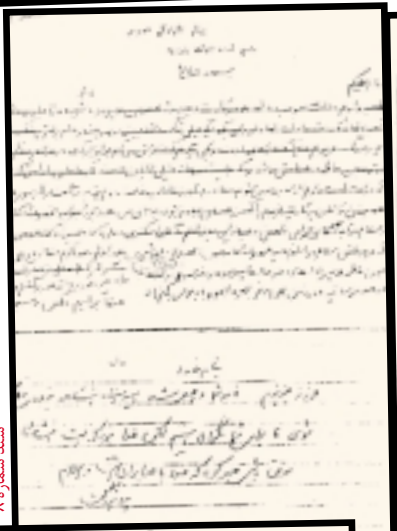
**ج) پاسخ امام**  
امام نیز به برادر آزاده علی جاوید نامه ای بدین شرح نوشتند:  
فرزند عزیزم نامه شما واصل شد امید است ان شاءالله بزودی خلاص شوی. برای شما نگران هستیم لکن خدا

بزرگ است ان شاءالله موفق باشی صبر کن که خدا با صابران است و السلام.

پدر بزرگ

**هدیه یک زن برای رهبر**  
سند شماره ۹

بسم‌الله الرحمن الرحیم  
به نام خداوند بخشنده مهربان



خدمت رهبر کبیر انقلاب و نایب بر حق امام زمان سلام. امیدوارم این سلام گرم و ناقابل من را که از فرسنگها راه دور می‌آید بپذیری. سلامی مملو از مهر و محبت. سلامی که از اعماق قلبم برمی‌خیزد و به سوی شما می‌آید. سلامی که از این تونلهای پرپیچ و خم جاده‌ها گذشته و هزاران خاطره‌های گوناگون دربر گرفته و برای شما بازگو می‌کند سلامی که از وجود اینجانب به شما امام عزیز گزارش‌ها می‌دهد. ان شاءالله که حالت خوب بوده و در پناه ایزد متعال به سلامتی هر چه تمامتر زندگی کنی و در پناه امام زمان خوش و خرم باشی. من زنی ۳۲ ساله هستم که شش دختر دارم من گردنبندی که از دسترنج خودم تهیه کردم می‌خواهم برای شما بفرستم. امیدوارم که قبول فرمایید. امام عزیز.

سند شماره ۷

سند شماره ۸

سند شماره ۱۰

ما شما را خیلی دوست داریم و خیلی دلمان می‌خواهد شما را زیارت کنیم ولی چون نمی‌توانیم به دیدن شما بیاییم می‌خواهیم یک چیزی از شما داشته باشیم از شما خواهش می‌کنیم که جواب نامه را به دست خودت برابمان بفرستی و همراه آن یک دعا برابمان بنویسی که بخوانیم تا سالم باشیم. دیگر عرضی ندارم جز سلامتی شما.

خدا یا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار از عمر ما بکاه و به عمر او بیفزای.

به امید پیروزی اسلام  
زهرا جعفری

**پاسخ امام:**  
بسمه تعالی  
خواهرم نامه محبت آمیز و هدیه‌ای [که فرستاده بودید واصل شد از شما تشکر می‌کنم و امیدوارم خداوند متعال شما و فرزندان را سلامت و عاقبت و سعادت دین و دنیا و آخرت عنایت فرماید. چون میل دارم که خود شما از هدیه که برای من فرستاده‌اید و آن را قبول نموده‌ام. استفاده کنید آن را برای شما فرستادم.

والسلام علیکم ورحمه‌الله  
روح‌الله الموسوی الخمینی

**حمایت از خانواده معدومین کودتای نوژه**  
سند شماره ۱۰

بسمه تعالی  
از: وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران  
به: پیشگاه امام خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران  
پیرو اوامر آن رهبر در مورد بررسی وضع بازماندگان معدومین کودتای نافرجام به ۳ نفر از پرسنل نیروی هوایی، تیپ نوه و نیروی زمینی جمهوری اسلامی مأموریت داده شد که به پیگیری این امر بپردازند. اینک خلاصه اقدامات انجام شده و پیشنهادات به عرض می‌رسد.

**الف.** معدومین نیروی هوایی جمهوری اسلامی اکثرا خلبان بوده و کلیه آنها منازل سازمانی نیروی هوایی جمهوری اسلامی [را] ترک نموده‌اند.

**ب.** معدومین نیروی زمینی که اکثرا از افسران زرهی و توپخانه لشکر گارد سابق، لشکر ۹۲ زرهی اهواز، لشکر ۱۶، قزوین و لشکر ۶۴ پیاده ارومیه بوده و تعدادی از آنها در منازل سازمانی زندگی می‌نمایند.

**پ.** معدومین تیپ نوهده که اکثریت را درجه‌داران تشکیل داده و هم‌اکنون ۳۰ خانه سازمانی را اشغال نموده‌اند.

**پیشنهادات:**

۱. چون سکونت این عده در خانه‌های سازمانی مغایر با اصول حفاظتی بوده و در روحیه پرسنل شاغل اثر می‌گذارد منازل سازمانی آنها تخلیه گردد.

۲. با توجه به هزینه زندگی و مسکن به هر خانواده با یک فرزند مبلغ ۳۰۰۰۰ ریال و در ازای هر فرزند اضافی ۵۰۰۰ ریال به خانواده‌ها پرداخت شود.

۳. وامی جهت خرید خانه به خانواده‌ها پرداخت و در ازای بازپرداخت این وام مقدار کمی از مستمری آنها کم شود.

ضمنا گزارش هیات بررسی مشکلات خانواده‌های معدومین به پیوست جهت مقتضیات اوامر عالی تقدیم می‌گردد.

**وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران**  
**سرهنک خلیبان جواد فکوری**

**پاسخ امام:**  
بسم‌الله الرحمن الرحیم  
مراتب فوق مورد موافقت است؛ امید است خانواده این اشخاص در دامن اسلام و ملت اسلامی با رفاه زندگی کنند و سعادت خویش را در دنیا و آخرت تأمین نمایند. از خداوند تعالی سعادت و سلامت ملت مسلمان را خواهیم  
۱۲ بهمن ۵۹ روح‌الله الموسوی الخمینی

## بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی (ره)

سرمایه گذاری در ایران / توطئه جهانی به منظور پیشگیری از مرجعیت جهانی امام / سعیدی از حرکت تا شهادت / اوج مبارزه و مقاومت و موج کشتار و سرکوبی.

جلد سوم: نهضت امام و نقش روشنفکران، ریشه اندیشه «اسلام منهای روحانیت» / خیزشهای قهرآمیز / امام و رسالت جهانی / توطئه اسلام زدایی / پیوستها /

از مزایای کتاب آن که نویسنده محترم از نزدیکان حضرت امام خمینی در نجف بوده و تحولات سیاسی سالهای اوج گیری نهضت ایشان را دنبال می کرده و نیز به اسناد و مدارک آرشیوی و کمتر انتشار یافته دسترسی دارد. لذا کتاب نهضت امام خمینی در شناخت سیره و نهضت امام خمینی از آغاز تا پیروزی نهایی انقلاب اسلامی اطلاعات بسنده و بسیار باارزشی در اختیار مخاطبان و علاقه مندان مسائل تاریخی در پیگیری ریشه ها و دلایل پیروزی انقلاب اسلامی قرار می دهد.

بزرگ / امام خمینی در آسمان علم و فضیلت / امام خمینی در دوران پیش از آغاز نهضت / انقلاب سفید رفومی از کاخ سفید / غائله انجمن های ایالتی و ولایتی / لویح ششگانه یا ماسک شاهانه / نهضت ضد انقلاب سفید / دستگیری قائد قیام اسلامی ۱۵ خرداد / نهضت امام خمینی پس از قیام ۱۵ خرداد / احیای کاپیتولاسیون و تبعید قائد.

جلد دوم شامل: نهضت در تبعید / واکنش های درون مرزی / بازتاب جهانی در برابر تبعید امام / شاه در اندیشه تغییر تبعیدگاه امام / امام خمینی در تبعیدگاه عراق / آغاز رسالت در نجف / جنگ شش روزه و بازتاب آن / واکنش انتقام جویانه شاه / جشن تاجگذاری و پیامدهای آن / شهادت جهان پهلوان تختی / حوزه دانشگاه / زندان سنگرهای مقاومت / کشمکش های ابرقدرت ها در خلیج فارس / بازتاب آتش زدن مسجدالاقصی / مبارزات دانشجویی / رهبری در تبعیدگاه / کنسرسیوم



شمار می رود و سرفصلهای موضوعی گالینگور زیر را در بر می گیرد:  
جلد اول: پیشگفتار زندگینامه قائد

نویسنده: حجت الاسلام سیدحمید روحانی  
ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

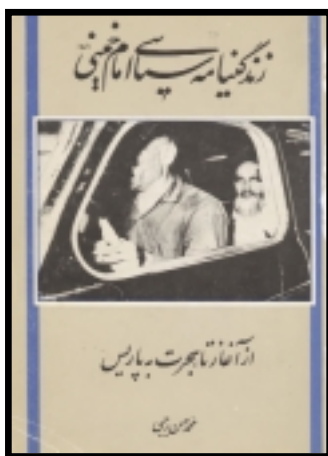
قطع: وزیری / مصور  
تعداد مجلدات: ۳ جلد (جلد اول: ۹۳۲ص، جلد دوم: ۱۰۲۶ص و جلد سوم: ۱۳۶۲ص)

کتاب نهضت امام خمینی نوشته سیدحمید روحانی (زیارتی) به ترتیب طی سالهای ۱۳۵۶ (در بیروت)، ۱۳۶۴ و ۱۳۷۲ و ۱۳۸۱ از سوی چهار شرکت انتشاراتی متفاوت (به ترتیب: انتشارات دارالفکر و دارالعلم واحد فرهنگی بنیاد شهید مرکز اسناد انقلاب اسلامی و موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی) چاپ و منتشر شد. این اثر از مهمترین منابع مطالعه و بررسی زندگی سیاسی و به طور کلی روند شکل گیری و تداوم نهضت امام خمینی به



در این بخش به معرفی ۲ کتاب مطرح پیرامون امام خمینی (ره) و نهضت ایشان پرداخته ایم و در ادامه فهرست تعدادی از آثار مربوط به این موضوعات در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

## زندگینامه سیاسی امام خمینی (ره)



امریکایی شاه / مبارزه امام با محمدرضا پهلوی / امام از دستگیری تا آزادی / اقدام مهم محمدرضا پهلوی پس از کودتا / امام و مساله کاپیتولاسیون / ویژگی های مبارزه امام / فعالیت های رژیم شاه پس از تبعید امام تا سال ۵۰ / امام در تبعید / فعالیت های رژیم شاه تا سال ۵۶ و واکنش های امام / امام، حزب بعث و ایرانیان رانده شده از عراق / امام و جنگ چهارم اعراب و اسرائیل / افزایش درآمد کشور / تحریم حزب رستاخیز / تحریم تاریخ شاهنشاهی / تغییر سیاست خارجی امریکا و فضای باز سیاسی ایران / شهادت فرزند امام / واقعه ۱۹ دی قم / واقعه ۲۹ بهمن تبریز / اربعین های پی در پی و تداوم نهضت / حکومت نظامی در اصفهان / دولت آشتی ملی / واقعه ۱۷ شهریور / و سرانجام: محاصره منزل امام در عراق.

آغاز تا هنگام مهاجرت به پاریس در مهر ماه ۱۳۵۷ مورد بررسی تحلیلی و تاریخی قرار می دهد. نویسنده که در تدوین و تنظیم کتاب از منابع، اسناد و مدارک پرشماری بهره گرفته است، مهمترین سرفصل های موضوعی اثر خود را براساس زیر تنظیم و ارائه داده است: از ولادت تا سال ۱۳۲۰ ش / اوضاع اجمالی کشور پس از مشروطه تا کودتای رضان / امام و رضان / فقدان رهبری مذهبی سیاسی پس از رضان / مساله ولایت فقیه در کشف الاسرار / امام از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲ / سیاست خارجی و داخلی محمدرضا پهلوی / احزاب و جمعیت های سیاسی در دهه پس از کودتا / اصلاحات

نویسنده: محمدحسن رجبی  
ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
قطع: وزیری / ۵۱۳ صفحه مصور  
تاریخ نشر و نوبت چاپ: ۱۳۶۹ اول  
این کتاب از منابعی است که پیرامون زندگی و مبارزات سیاسی امام خمینی و روند شکل گیری نهضت اسلامی منتشر شد و شامل یک پیشگفتار، پنج بخش کلی و مجموعاً ۳۱ فصل تفصیلی (متن اصلی کتاب)، به همراه فهرست منابع و مآخذ و تصاویری می باشد.  
اثر مزبور زندگی سیاسی و مبارزات امام خمینی را از

## کتابشناسی امام خمینی (ره) و قیام ۱۵ خرداد

- سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی (دوره ۳ جلدی)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
- محمدحسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۰.
- محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، به کوشش سیدحمید روحانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- احمد خمینی، دلیل آفتاب: خاطرات یادگار امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵.
- آیت الله حاج سیدمرتضی پسندیدیه به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.
- عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی از میرزای شیرازی تا امام خمینی، قم، نوید اسلام، ۱۳۶۱.
- حکایات های تلخ و شیرین، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۳.
- آیین انقلاب اسلامی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
- امام خمینی، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- بیوگرافی پیشوا، بی جا، پانزده خرداد، بی تا.
- پا به پای آفتاب، به کوشش امیررضا ستوده، تهران، پنجره، ۱۳۷۳.
- علی دوانی، امام خمینی در آئینه خاطره ها، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۳.
- مصطفی وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۲.
- جلوه های کلام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۲.
- وعده دیدار، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۴.
- ابعاد توطئه و تبیین حکم: گزیده مقالات پیرامون توطئه آیات شیطانی و حکم حضرت امام، تهران، بنیاد ۱۵ خرداد، ۱۳۶۹.
- پیام امام و ۱۰۰ اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، بی تا، ۱۳۵۸.

- رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۶.
- استفتائات از محضر امام خمینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
- سایروس برام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، ترجمه پ. شیرازی، بی جا، بی تا، ۱۳۵۷.
- توسعه و نظام بهره ور از منظر امام خمینی (ره)، به کوشش حسین پیمان، بی جا، وثقی، ۱۳۷۴.
- امام و روحانیت، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲.
- بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- رهنمودهای امام: انقلاب در انقلاب، تهران، ناس، بی تا.
- نقطه عطف، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹.
- احمد جهان بزرگی، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
- طهمورث قاسمی، نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- جعفر قلی پور، مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- مولفه های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۹.
- مهناز ظهیری نژاد، مناسبات امام خمینی (ره) با حرکتها و مبارزات اسلامی (در سالهای ۱۳۴۳ - ۱۳۵۷)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- چکیده پایان نامه های انقلاب اسلامی و امام خمینی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸.
- امام در آئینه اسناد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۳.
- حمید پاشاپور، امام خمینی و انتفاضه فلسطین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.

- دیوان امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۱.
- امام در برابر صهیونیسم، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- محمدرضا اکبری، سیمای امام خمینی، اصفهان، پیام عزت، ۱۳۷۸.
- محمد دهنوی، قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد، تهران، رسا، ۱۳۶۰.
- جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۶ جلد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
- رحیم روحبخش، نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- انقلاب اسلامی به روایت خاطره، از دوران زعامت آیت الله العظمی بروجردی تا قیام ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- عباس خلجی، اصلاحات امریکایی ۱۳۳۹ - ۱۳۴۲ و قیام پانزده خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- محمد یزدی، خاطرات آیت الله محمد یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- علی اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، تهران، نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶.
- خاطرات آیت الله پسندیدیه، تهران، حدیث، ۱۳۷۴.
- سیدعلی خامنه ای، خاطرات و حکایات، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۴.
- علی باقری (به کوشش)، خاطرات ۱۵ خرداد، (چندین جلد)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- جلیل عرفان منش (به کوشش)، خاطرات ۱۵ خرداد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- خاطرات محسن رفیق دوست، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- خاطرات حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
- کوثر، [چند مجلد] مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲.





مظفر شاهدهی

در این شماره از میان مناسبت های متعددی که در خرداد ماه وجود دارد ۳۰ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده ایم

## شهادت دکتر مصطفی چمران



اسلامی در دفاع از کیان انقلاب و مبارزه با گروههای ضد انقلاب بویژه در کردستان و غرب کشور از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. در ۱۶ آبان ۱۳۵۸ به وزارت دفاع منصوب شد و در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم تهران به مجلس رفت و در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ امام خمینی او را به نمایندگی خویش در شورای عالی دفاع تعیین کرد.

با آغاز تجاوز ناجوانمردانه رژیم بعث عراق راهی جبهه های نبرد شده و با تشکیل ستاد جنگهای نامنظم و باوجود مشکلات پر شمار در آغازین ماههای تجاوز عراق. در جلوگیری از پیشروی بی محابای متجاوزان تلاشهای فراوانی انجام داد و نهایتاً در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ شربت شهادت نوشید.

منبع:

شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران به روایت اسناد ساواک. کتاب ۱۱. چاپ اول. تهران. مرکز بررسی اسناد تاریخی.

خود را در رشته مهندسی برق به ترتیب در دانشگاه های تگزاس و برکلی به پایان برده و در طول دوران حضور در آن کشور در زمره مهمترین مخالفان دانشجویی رژیم پهلوی باقی ماند و بویژه در تاسیس و حمایت انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا و امریکا نقش برجسته ای ایفا کرد. پس از مدتی چمران جهت فراگیری آموزش های نظامی و چریکی راهی مصر شد و در سال ۱۳۴۹ و با دعوت امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان به آن کشور رفت و در تشکیل و هدایت سیاسی فرهنگی و نیز نظامی چریکی جنبش امل (برآمده از درون مقاومت لبنان) که جنبشی شیعی بوده و به این گروه مهم در لبنان هویت جایگاهی قابل توجه بخشید. نقشی اساسی برعهده گرفت. با آغاز تحولات انقلابی مردم ایران. از آن حمایت کرد و در واپسین روزهای عمر رژیم پهلوی به دیدار امام خمینی در پاریس رفت و با پیروزی انقلاب

دبیرستان های دارالفنون و البرز گذرانید و در سال ۱۳۳۲ در رشته مهندسی برق در دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته شد و از همان زمان فعالیت های سیاسی جدی خود را آغاز کرد و در تمام سالهای بعد در مبارزه و مخالفت با رژیم برآمده از کودتا پایدار ماند.

پس از پایان تحصیلات مقطع کارشناسی. برای ادامه تحصیل به امریکا رفت و دوران کارشناسی ارشد و دکتری

مصطفی چمران ساوهای فرزند حسن در سی و یکم خرداد ماه سال ۱۳۶۰ در جبهه دهلاویه از ناحیه سر مورد اصابت ترکش خمپاره ارتش رژیم بعث عراق قرار گرفت و به خیل عظیم شهدای جنگ تحمیلی پیوست.

دکتر چمران در سال ۱۳۱۱ در قم متولد شد و یک سال بعد همراه با خانواده به تهران آمد. تحصیلاتش را تا پایان دوران دبیرستان به ترتیب در مدرسه انتصابیه و

## نیکسون و فروش نامحدود سلاح امریکایی به ایران

تام کت F-۴۱ را از امریکا دریافت دارد. اما طوفان انقلاب برای تداوم خریدهای باز هم بیشتر نظامی. تسلیحاتی مجال لازم را به او نداد.



تجهیزات پیشرفته نظامی فراوانی از سوی شاه به کمپانی های اسلحه سازی امریکایی سفارش داده شد و میزان فروش اسلحه امریکایی به شاه طی این فاصله زمانی به بیش از ۱۶/۲ میلیارد دلار بالغ شد و به تبع آن بودجه نظامی ایران که در سال ۱۳۵۱/۱۹۷۲ م حدود ۱/۴ میلیارد دلار بود در سال ۱۳۵۶ ش / ۱۹۷۷ م به ۹/۴ میلیارد دلار رسید. یعنی افزایشی برابر ۶۸۰ درصد.

بر اساس آمارهای موجود. در سال ۱۳۵۶ بودجه نظامی ایران «برابر ۴۰ درصد بودجه کل کشور بود.» روند خرید سیل آسای اسلحه فقط زمانی شدت قابل توجهی گرفت که در سال ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ قیمت نفت به حدود ۴ برابر افزایش یافت و به دنبال آن عایدات نفتی ایران نیز از ۴ میلیارد دلار در سال به رقم ۲۰ میلیارد دلار افزون شد. در واقع «هم نیکسون و هم کیسینجر دادن اختیارات تام نظامی را به شاه نهایتاً به عنوان نیاز امریکا به داشتن یک نیروی محلی قدرتمند که بتواند از منافع امریکا در خلیج فارس حمایت به عمل آورد. توجیه می کردند» و به عبارت دیگر «هر دو. منافع ایران و امریکا را هم مرز و قرین یکدیگر می دیدند.»

هر چند طی سالهای ۱۳۵۷. ۱۳۵۱. شاه موفق شد مقادیر معتناهایی از تجهیزات پیشرفته نظامی مورد تقاضا و از جمله ۸۰ فروند هواپیمای

ریچارد نیکسون. رئیس جمهور وقت امریکا و هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی آن کشور پس از پایان ملاقات با رهبران شوروی در مسکو طی روزهای ۱۰ و ۱۱ خرداد ۱۳۵۱ / ۳۰ و ۳۱ می ۱۹۷۲ وارد تهران شدند و با شاه ملاقات و مذاکرات دوستانه ای انجام دادند. شواهد موجود حاکی از گسترش روابط دوستانه بی سابقه میان شاه و امریکا بود. طی این ملاقات ها ریچارد نیکسون ضمن تمجید از رهبری شاه و نقش او در تحکیم و تثبیت امنیت در منطقه خلیج فارس قول داد که: «او هرگونه سلاح غیر هسته ای را که بخواهد می تواند از امریکا خریداری کند.» این قول مساعد نیکسون فرصت مغتنم و در واقع شفاف انگیزی در اختیار شاه قرار داد تا برای خرید آخرین تجهیزات پیشرفته نظامی از آن کشور. خوابهای طلایی اش را در عالم واقع تعبیر کند. در این میان بالاخص وزارت دفاع و وزارت امور خارجه امریکا به دستور رئیس جمهور «از روند نظارت بر فروش تسلیحات [به ایران] معاف» شدند و در همان حال سیاست فروش اسلحه به ایران «برای تولیدکنندگان اسلحه در امریکا و ۳ بخشی که مسوول تهیه ساز و برگ نظامی در امریکا هستند و سازمان کمکهای امنیت دفاعی یک منبع ثروت بادآورده» شد.

به این ترتیب طی سالهای ۱۳۵۶. ۱۳۵۱. ش / ۱۹۷۷. ۱۹۷۲ م

اعلامیه. تصاویر و شعارهایی در صحن مدرسه فیضیه و برگزاری جلسات سخنرانی و وعظ که با شعارهای ضدحکومتی نیز همراه بود. رژیم پهلوی را به چالش طلبیده بودند.

بدین ترتیب طی روزهای منتهی به ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ و پس از آن. ساواک و نیروهای امنیتی. حکومت ربع و وحشت در شهر قم و اطراف حوزه علمیه و مدرسیه فیضیه برقرار کردند و با دستگیری طلاب و روحانیون معترض بر آن بودند که از گسترش بحران جلوگیری به عمل آورند تا آن که در عصر روز ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ به مدرسه فیضیه یورش بردند و حدود ۳۵۰ تن از طلاب و روحانیون را دستگیر و راهی زندان کردند و به تاسیسات مدرسه هم خسارات قابل توجهی وارد ساختند و دهها تن از طلاب مخالف را هم مورد ضرب و شتم قرار داد. مجروح کردند.

منبع:

حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ مدرسه فیضیه. به کوشش علی شیرخانی. چاپ اول. تهران. مرکز استان انقلاب اسلامی. (۱۳۷۷).

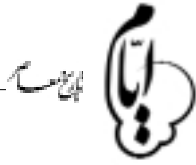
## واقعه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴



قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه عطف و سرآغاز حرکت های مخالف آمیز مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی شد. در حالی که رژیم پهلوی سخت تلاش می کرد با توسل به روشهای عمدتاً قهرآمیز و سرکوبگرانه. یاد قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را از اذهان عمومی مردم کشور بزدايد. مخالفان سیاسی مذهبی رژیم تحت رهبری های داهیهان امام خمینی بیش از پیش بر ضرورت زنده نگاه داشتن و رونق بخشیدن بر آرمان قیام ۱۵ خرداد پا می فشردند.

بر همین اساس و با وجود تمام سیاستهای ربع انگیز حکومت. محافل مذهبی. همه ساله یاد و خاطره قیام ۱۵ خرداد را گرمای می داشتند.

مهمترین و پرسرصداترین مراسم بزرگداشت سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۴۲ در روز ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ در مدرسه فیضیه در شهر قم برگزار شد و طی آن دهها تن از نیروهای امنیتی انتظامی و اطلاعاتی رژیم پهلوی با حمله به مدرسه فیضیه به ضرب و شتم و آزار طلاب و روحانیون پرشماری پرداختند که از چند روز قبل (از ۱۵ خرداد ۱۳۵۴) با نصب



به کوشش فرهاد قلی زاده

## امام خندیدند!

سال پایانی حیات پر بار امام، سالی بسیار خسته کننده و کسالت آور بود. خستگی شدید امام، مسائل جبهه ها که به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ منجر شد و زخم هایی که از ناحیه برخورد های غیرمدرانه قائم مقام وقت رهبری بر قلب ایشان می نشست و ... همه دست به دست هم داده بود تا لبخند از لبان مبارک امام رخت برینند. در این شرایط مرحوم کیومرث صابری (گل آقا) توفیق ملاقات امام را یافت و توانست چند بار گل لبخند را بر چهره ایشان بنشانند. صابری در مصاحبه با موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی داستان آن دیدار و نشان دادن گلخند بر صورت امام را این چنین تشریح می کند:

... یک بار به آقای دعایی گفتم: بعد از سالهای سال می خواهم بروم و امام را ببینم. آقای دعایی گفت: خیلی خوب، من به حاج آقا احمد می گویم، من یک روز خانه بودم که دعایی گفت: فردا صبح من تو را خدمت حضرت امام می برم، ما رفتیم صبحانه ای هم آنجا خوردیم... سپس من و آقای دعایی رفتیم خدمت حضرت امام، دعایی معرفی کرد، گفت: آقا، ایشان آقای کیومرث صابری فومنی هستند و معلم بودند. همچنین مشاور فرهنگی آقای رجایی بودند... وقتی امام با این عناوین مرا معرفی می کردند، امام سرشان را انداخته بودند پایین و بسیار قیافه خسته ای داشتند و دیگر اصلا نمی توانستیم فکر کنیم که فقط ۷۰۸ ماه دیگر مهمان ما هستند، بعد آقای دعایی برگشت گفت:

آقا چرا من خسته تان بکنم، شما هم که به ما نگاه نمی کنید. اصلا ایشان گل آقا است. تا گفت: ایشان گل آقا است امام گفتند: تویی. آن وقت خندید و من گریه ام گرفت... گفتم: برای من دعا کنید که از راه راست منحرف نشوم. آقای دعایی گفت: آقا، شما به گل آقای ما سکه نمی دهید؟ گفتند: چرا و اشاره کردند. آقای رسولی بودند یا آقای توسلی، یکی از این دو بزرگوار یک کیسه پلاستیکی آورد، توی آن سکه های یک ریالی بود. امام دست کردند، یک مشت به من دادند. او بعد در کیسه را بست و امام زدند پشت دستشان! او دوباره باز کرد و امام یک مشت دیگر دادند. او دوباره بست، امام یک بار دیگر پشت دستشان زدند، او باز کرد و امام یک مشت دیگر سکه به من دادند. یکی از آقایان گفت: امام سه بار به کسی سکه نمی دهد! من دیدم همه اش یک ریالی است، گفتم: قربان امام بروم ماشاءالله آنقدر ولخرج هستند! امام خندیدند. گفتم: آقا، من فقط آمدم دست شما را ببوسم، سپس دست و محاسن آقا را بوسیدم و بیرون آمدم. خوشحال شدیم که بالاخره امام یک لحظه شادمان شدند. در بیرونی همراه با آقای دعایی با حاج احمد آقا روبه رو شدیم و نشستیم یک چای خوردیم. بعد احمد آقا گفت که گل آقا شنیدیم که امام ما را خندانند، شادمانش کردی، خدا دلت را شادمان کند. می دانی امام مدتهاست که نمی خندید. گفتم: من فدای امام بشوم، من حاضرم قلبم را پاره پاره کنم، بریزیم پایش تا یک لبخند ایشان بزنند.

موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی  
خاطرات کیومرث صابری



توفیق - برای تساوی حقوق با خانم ها مردها هم حق رای می خواهند



شماره ۳



شماره ۲

کاکا چون چرا کتل می کشی؟  
واسه اینکه نمی شه علم کشید!

دو جریان واقعی و خواندنی را به نقل از مطبوعات آن دوران می خوانیم که یکی به انتخاب فرمایشی و دیگری به اصلاحات ارضی تشریقاتی در عصر پهلوی مربوط می شود:

### دین زارع

یکی از خرده مالکین بیسواد که او را وحشت تقسیم املاک در گرفته بود پیش سیدجعفر بهبهانی وکیل معروف ادوار سابق مجلس رفت و گفت: حضرت آقا، راست است که می گویند از این به بعد باید به جای «مالک یوم الدین» بگویند «زارع یوم الدین».

بهبهانی خنده زندانه ای کرد و گفت: برادرجان تو را دست انداخته اند شاید گفته اند «زارع یوم الدین» یعنی زارع روز قرض؟

خواندنیها، ۲۲، آبان ۴۲، ص ۹

### استقبال از گاوها

در موقع انتخابات، بعضی از کاندیداها دوستان خود را همراه خود به حوزه انتخاباتی می بردند تا شاهد فعالیت و داشتن زمینه محلی ایشان باشند. شجاع ملایری، یکی از اساتید معروف دانشگاه و ابراهیم صهبارا با خود به ملایر برده بود، ولی آنها در برگشتن برای او مضمونی کوک کردند که مدتها نقل محافل بود. آنها گفته بودند که به هر دهکده که می رسیدیم می دیدیم چهل پنجاه نفر به استقبال ما آمده و شعارهای جانانه ای به نفع شجاع می دهند و بلافاصله یکی دو گاو زبان بسته را هم سر می برند. ما که از این همه محبوبیت و نفوذ محلی شجاع تعجب کرده بودیم به او گفتیم خدا را خوش نمی آید برای خاطر تو این همه گاو کشته شد. خوبست مانع این کار بشوی. ملایری این حرف را قبول کرد و در دهکده بعدی بشدت مانع کشتن گاوها شد. اما فوراً ورق برگشت و شعاردهندگان بنای فحش و داد و بیداد را گذاشتند. معلوم شد دهاتی ها را برای گرفتن گوشت گاو جمع کرده بودند نه برای استقبال کاندیدای محترم!

خواندنیها، ۲۲، آبان ۴۱، ص ۹

### ویژه نامه تاریخ معاصر

با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران  
منبع عکس ها: موسسه تنظیم و نشر آثار امام  
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس های تاریخی خود را به  
آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم  
و یا نشانی های اینترنتی زیر ارسال کنید:  
ayam@jamejamonline.ir  
info@iichs.org

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۶/۴/۱۴  
(دومین پنجشنبه تیر ماه) منتشر می شود.

## گنجینه

### روزنامه خاطرات اسدالله علم به روایت طنز

فرهاد رستمی پویا

■ سر شام شاهنشاه فرمودند بانک مرکزی گزارش می دهد: ۲۲ درصد رشد اقتصادی در ۳ ماهه اول سال بالا رفته است. از من تصدیق خواستند. فرمودند آیا واقعا تعجب نمی کنی؟ عرض کردم تعجب نمی کنم؟ باور هم نمی کنم. این گزارش کاملا جابه جا شده است. گفتند پس چند درصد؟ گفتم ۲۲ درصد.

■ دیشب وقتی رفتم بخوابم، فاللی از حافظ در خصوص پیدا شدن پسر بهبهانیان گرفتم، غزلی آمد که واقعا عجیب است. یعنی گفت فردا پیدا می شود... و امروز که فردا باشد پیدا شد:

در طواف شمع می گفت این سخن پروانه ای

سر پیچ سبقت نگیر جانا مگر دیوانه ای

شهربانی، او را که در میدان تجریش غش کرده بود، پیدا می کند. اول جیبش را می زند و با وجود مدارک شناسایی او را به امین آباد منتقل می کند.

■ امسال عید نوروز مصادف با محرم است. شب در منزل ملکه مادر، سر شام مطلب مطرح شد. شاهنشاه از من پرسیدند نظر تو چیست؟ من عرض کردم محرم حقیقی چنانکه تحقیق شده مصادف با شهر یور بوده است. علاوه بر اینها مراسم ملی را که نمی شود محض خاطر عوام زبر پا گذاشت. ملکه مادر، در اینجا به من فحش دادند. شاهنشاه فرمودند درست می گویی این یک must هست باید مراسم سلام منعقد شود.

■ سر شام رفتم. مطلب مهمی نبود. صحبت در مورد اعلیحضرت شاهنشاه فقید بود که خیلی احساساتی بوده و حتی برای بچه های خودشان گریه می کرده است. این حکایت را والا حضرت شاهدخت شمس تعریف می کردند که یک وقتی من عصبانی شدم و رفتم پیش بابا گفتم، من می خواهم زنده نباشم و بمیرم. ایشان شروع به گریه کرد و گفت چرا تو بمیری کاش اشرف بمیرد. خلاصه تا صبح من بمیرم تو بمیری بود.

■ شاهنشاه در جزیره کیش و در کنار آبهای نیلگون خلیج فارس استراحت می فرمایند. باید گفت ایران در ساحل کیش آرمیده است. من منتظر خبری عرض کنم و باز دنبال کار بروم. سگ شاهنشاه در آب با سگ من بازی می کند. مایه مباحثات من و سگم است. شعری به خاطرم خطور می کند. اشک امانم نمی دهد:

سحر آمدم به کویت به شکار رفته بودی

تو که سگ نبرده بودی به چه کار رفته بودی

■ دختری خواست عریضه بدهد (از شاگردان مدارس)، زیر چرخ موتورسیکلت های اسکورت افتاد. موضوع عریضه اش هم تقاضای خرید خانه ارزان قیمت بود. شاهنشاه متاثر شدند البته ظاهرشان نشان نمی داد قلبا متاثر شده بودند.

■ سرکار فریده خانم مادرزن شاه، باز هم تقاضای یک اتومبیل مرسدس بنز بزرگ و عالی دیگر کرده بودند که البته دربار برای ایشان (اضافه بر ۳ اتومبیل عالی که دارند) بخرد. به عرض رساندم. سرکار فریده خانم درویش هستند و به دنیا اعتنایی ندارند.